



رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
اهمیت آینده‌پژوهی در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
(مطالعه بحران انرژی در اقتصاد ایران)

سخنران: دکتر مسعود درخشان (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱۸۸۶۳۴۰۰۸ - ۰۲۱۸۸۰۱۴۶۴۸

www.olgou.ir

Email: olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده بر عهده سخنران و گویندگان محترم است.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

مقدمه

یکی از رسالت‌های مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فراهم نمودن بستری مناسب برای ارائه نظرات اندیشه‌ورزان، صاحب‌نظران، و متفکران عرصه «پیشرفت» با رویکردها و دیدگاه‌های مختلف در محیطی عالمانه و نقادانه است تا از مسیر بحث، تبادل نظر و تضارب آراء به تدریج اندیشه‌ها پالایش و ارتقاء یابد و به مرور ایده‌های برتر و جامع‌تر سر برآورد و اقلان عمومی در بین صاحب‌نظران شکل گیرد.

برای تحقق این هدف، سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی در زمینه‌های مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در چارچوب آئین‌نامه‌های مصوب برگزار می‌شود. در این نشست‌ها، اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی در جمعی محدود از صاحب‌نظران و به دور از تشریفات و الزامات همایش‌های متعارف، آزادانه، نظام‌مند، مؤدبانه، صریح، عقلانی و منطقی در باب موضوعات مرتبط با الگو به اظهارنظر و تبادل آراء و گفتگو همراه با استدلال می‌پردازند.

نوشتار پیش رو که با عنوان اهمیت آینده‌پژوهی در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (مطالعه بحران انرژی در اقتصاد ایران) منتشر گردیده است، سخنرانی و گفتگوهای مطروحه در یکی از سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی است که در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۵ در این مرکز برگزار گردیده است.

معاونت علمی و تقسیم کار ملی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



دکتر مسعود درخشان در سال ۱۳۲۸ در تهران متولد شد. وی سال ۱۳۴۶ دیپلم ریاضی را از دبیرستان رهنما در تهران گرفت و در همان سال وارد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران شد. وی پس از اخذ مدرک کارشناسی اقتصاد از دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۰ به‌عنوان فارغ‌التحصیل ممتاز رشته اقتصاد دانشگاه‌های کشور انتخاب شد و برای تکمیل معلومات دانشگاهی به لندن اعزام شد و مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه لندن (London School of Economics)

دریافت کرد و سپس به دانشگاه آکسفورد رفت و در دوره دکترای اقتصاد در زمینه کاربرد مدل‌های اقتصادسنجی و ساخت یک مدل کلان اقتصادی برای اقتصاد ایران کار کرد.

وی در سال ۱۳۵۷ در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها، به ایران بازگشت و به‌همراه خانواده در قم اقامت گزید و در زمینه اقتصاد اسلامی کار کرد. در سال ۱۳۶۳ برای تأسیس دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی، به دانشگاه امام صادق (ع) رفت و تا مهرماه ۱۳۷۱، در دانشگاه‌های تهران دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، تربیت مدرس، و امام صادق تدریس کرد. درخشان سپس دوباره به لندن رفت و دکترای اقتصاد مالی را در سال ۱۹۹۷ از مدرسه مطالعات مشرق‌زمین و آفریقا (SOAS) در دانشگاه لندن با موضوع «سیاست‌های پولی و اعتباری در ایران» دریافت کرد. او در سال ۱۳۷۰ اقتصاددان ارشد دفتر مطالعات انرژی در لندن (I.B.E.S) بود. کتاب «اقتصادسنجی» او، در دوره پانزدهم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان کتاب سال برگزیده شد. وی را پایه‌گذار رشته معارف اسلامی و اقتصاد در دانشگاه امام صادق می‌دانند. مسعود درخشان برنده دومین جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی است، وی این جایزه را روز ۱۲ آبان ۱۳۹۴ با حضور آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی دریافت کرد.

فعالیت‌های پژوهشی درخشان، پیرامون اقتصاد سیاسی نفت و گاز در خلیج فارس، آسیای جنوب شرقی و دریای خزر، مکانیسم معاملات نفتی در بازارهای نفتی، اقتصادسنجی و مدل‌های ریاضی، اقتصاد بازارهای مالی، اقتصاد ایران و نظام‌های اقتصادی است. ایشان دارای مقاله‌های زیادی در مجلات مختلف داخلی و بین‌المللی است و چهار کتاب تالیف نموده است که از منابع معتبر علمی در حوزه اقتصاد است و در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.

دکتر مسعود درخشان هم‌اکنون استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس مرکز تحقیقات اقتصاد ایران در آن دانشگاه است. علاوه بر این، ایشان مدرس دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد.

اهمیت آینده‌پژوهی در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (مطالعه بحران انرژی در اقتصاد ایران)

دکتر مسعود درخشان^۱

زمان نشست: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

- خلاصه نشست

مطالعات اقتصاد اسلامی در پیش و پس از انقلاب اسلامی متفاوت است. پیش از انقلاب، مطالعه در اثبات وجود اقتصاد اسلامی و شناخت مختصات آن بود ولی پس از انقلاب، بین دو حوزه کارشناسی و فقه‌الایقتصاد تفکیک قائل شدیم. رویکرد بنده در اقتصاد پس از انقلاب، نظام‌سازی بود و موضع‌گیری‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز که در همین راستا بود، باعث قوت قلب بیشتر ما شد. رهبر انقلاب واژه «الگو» را مطرح فرمودند که ناظر بر نظام‌سازی است. الگو، نظر به یک مطالعه سیستماتیک در یک نظام دارد. هر وقت می‌گوییم الگو یا مدل، حتماً پشت این یک نظام نهفته است. گفتنی است مطالعه منطقی، قانونمند و سیستماتیک راجع به یک نظامی

۱. استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

است که ما بنا می‌کنیم نه نظامی که کشف می‌کنیم. اقتصاد اسلامی، نظامی است که ما کشف می‌کنیم. ما در فاز اول الگوسازی برای پیشرفت اسلامی ایرانی، بر پایه فرمایش‌های امام (ره) نیاز به دولتمردان لایق و شایسته داریم. در فاز دوم، برابر فرمایش‌های امام (ره)، نیاز به ملتی بیدار داریم. برای بیداری ملت و دولت، وظیفه اصلی بر دوش اندیشمندان است و یکی از محورهای کلیدی در بیداری ملت و دولتمردان، مساله آینده‌پژوهی، آینده‌نگری و آینده‌نگاری است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به‌خاطر وجه اسلامی آن در آینده ممکن است تهدید شود. از این‌رو، الگوی ما باید راهبردی باشد و یکی از مسایل راهبردی در الگو، آینده‌پژوهی و آینده‌نگری در مورد فرصت‌ها و تهدیدهای «انرژی» است.

حدود ۱۵ سال پیش، در سفر دومی که از انگلیس برگشتم، بحثی را ارایه کردم و گفتم که ما برای صادرات، گاز نداریم و دیگر اینکه صادرات نفتی ما در افق ۲۰ ساله با خطراتی جدی مواجه خواهد بود. اخیراً ما در یک مطالعه آماری به‌صورت کمی، کل تولید نفت و گاز به‌صورت معادل نفت خام در سال ۱۳۹۵ را محاسبه کردیم که مشخص شد روزانه $\frac{3}{2}$ میلیون بشکه نفت خام از میادین نفتی استخراج می‌شود. علاوه بر این، مقدار ۶۲۵ هزار بشکه میعانات یا کندانسه از پارس جنوبی استخراج می‌کنیم که این هم به نفت خام ما اضافه می‌شود. حدود ۷۵ هزار بشکه هم میعانات از سایر

مخازن گازی داریم. افزون بر مقادیر نفت خام، ما روزانه ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز از پارس جنوبی استخراج می‌کنیم. حال اگر ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز را بر عدد ۱۶۴ که معادل یک بشکه نفت خام است، تقسیم کنیم، حدود ۳ میلیون و ۴۵ هزار معادل بشکه نفت خام از پارس جنوبی داریم. اگر پارس جنوبی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر پارس جنوبی نبود، این ۳ میلیون و ۴۵ هزار بشکه نفت خام نبود، میعانات پارس جنوبی هم نبود، پس جمع این‌ها ۳ میلیون و ۶۷۰ هزار معادل بشکه نفت خام کمتر داشتیم. حال اگر فرض را بر این بگذاریم که ما الآن ۲ میلیون بشکه صادر می‌کنیم، پس دیگر نمی‌توانستیم این را صادر کنیم و این منتفی بود. چون وقتی ۳ میلیون و ۶۷۰ هزار بشکه کم داریم، باید از اینجا جبران شود. در این صورت، ۲ میلیون صادرات را دیگر نمی‌توانستیم انجام دهیم. اگر این را انجام نمی‌دادیم، ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار بشکه دیگر باز هم کم داشتیم. پس باید این را وارد می‌کردیم؛ یعنی مقداری از مصرف پارس جنوبی داخلی است و مقداری نیز برای صادرات است، پس اگر کلاً نباشد، ما ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار بشکه برای مصرف داخلی کم داریم. ما باید یا از مصرف یا از صادرات کم کنیم، قطعاً نمی‌توانیم از مصرف شروع کنیم، پس می‌گوییم دیگر صادر نمی‌کنیم، پس صادرات ما صفر می‌شود، باز هم ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار بشکه کم داریم! پس باید این را وارد کنیم. بشکه‌ای ۵۵ دلار که

در نظر بگیریم، بیش از ۳۰ میلیارد دلار ما باید صرف واردات نفت می‌کردیم؛ یعنی بدون اینکه ما صادرات نفت داشته باشیم، باید همین امسال ۳۰ میلیارد دلار پول می‌دادیم تا نفت خام وارد کنیم. آیا ما با صادرات فرش و زعفران و غیره می‌توانیم این مبلغ را فراهم کنیم؟ خوشبختانه پارس جنوبی کشف شد و برای نظام جمهوری اسلامی لحاظ اقتصادی موثر است؛ بدین ترتیب، پیش‌بینی می‌گردد که در ۱۴۰۰ تولید پارس جنوبی به ۸۰۰ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد که اوج آن است. این باعث می‌شود که در پایان برنامه ششم، تراز ما مثبت شود و برنامه هفتم که ۱۴۰۴ است، تراز گاز در ماه‌های سرد منفی می‌شود و در سایر ماه‌ها، مثبت است و تا حدی می‌توان از سایر ماه‌ها، این تراز منفی را جبران کرد. از این‌رو، در برنامه هشتم یعنی سال ۱۴۰۹ تراز ماه‌های سرد ۴۹۹/۱ منفی و ماه‌های گرم هم ۲۰۵/۹ میلیون مترمکعب در روز منفی خواهد بود. در پایان برنامه نهم؛ یعنی سال ۱۴۱۴، ۹۴۴/۴ میلیون مترمکعب منفی و ۶۲۶/۲ میلیون مترمکعب تراز منفی خواهیم داشت و با مشکل مواجه خواهیم شد.

حال سؤال این است که چطور می‌توان جلوی این را گرفت؟ پاسخ این سوال نصب سکوهای تقویت فشار روی هر فاز می‌باشد. تصورم این است که آن عدد ۱۵ سال در برجام که آمریکا مطرح می‌کرد، بدین خاطر است که

آمریکا دقیقاً می‌داند چه بلایی سر بخش انرژی این کشور می‌آید. می‌گوید، این‌ها را بازی بدهیم تا یک یا دو برنامه دیگر؛ آن موقع بحران آغاز می‌شود اگر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌خواهد دانش‌بنیان باشد، باید آینده‌پژوهی کند. باید همه این‌ها را ببیند و پیش‌بینی کند.

- دکتر مسعود درخشان

«الهی هب لی قلباً یدنیه منک شوقه و لسانا یرفع الیک صدقه» خدمت استادان بزرگوار و حاضران محترم سلام عرض می‌کنم. عرایض من دو قسمت دارد. یک مقدمه‌ای درباره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نقش آینده‌پژوهی است و بخش دیگر به‌عنوان مطالعه موردی، بحث انرژی در کشور را خواهم گفت.

من معتقدم که بین مطالعات اقتصاد اسلامی در پیش و پس از انقلاب اسلامی، بایستی تفاوت‌هایی قایل شد. پیش از انقلاب اسلامی، مطالعه در اثبات وجود اقتصاد اسلامی و شناخت مختصات آن بود. مانند کارهایی که از زمان شهید صدر^۱ یا پیش از ایشان آغاز شد. در زمان شهید صدر به

^۱. سید محمدباقر صدر (زاده ۱۳۱۳ / ۱۳۵۳ قمری) - درگذشته ۱۳۵۹ / ۱۴۰۰ قمری)) فقیه شیعه و فعال سیاسی عراقی بود. که گاه به شهید خامس نیز لقب گرفته است که کتاب معروف الاقتصادنا را نوشته است.

کمالی رسید و پس از آن هم استمرار پیدا کرد. پس از انقلاب اسلامی در ایران، نظام سیاسی اسلامی در کشور مستقر شد. از این‌رو، فکر می‌کنم باید بین کیفیت مطالعات و اهداف مطالعات در حوزه اقتصاد اسلامی تفاوت باشد. مطالعات پیش از انقلاب اسلامی، چون در فضایی انجام می‌شد که نظام سیاسی اسلامی حاکم نبود و تجربه نشده بود، عمدتاً محدود به مسایل و مطالعات مبانی بود که چگونه اقتصاد اسلامی از قرآن و سنت قابل استخراج است. فقه الاقتصاد چه جایگاهی دارد؟ و مباحثی از این سنخ، که بسیار مهم بوده و هست. اشاره‌هایی هم به تاریخ صدر اسلام در این مورد می‌شد. این مطالعات باید همچنان ادامه داشته باشد. پس از انقلاب اسلامی، دیدگاه من جهت‌گیری پیدا کرد به سمت تفکیک حوزه کارشناسی از حوزه فقاقت، و معتقد بودم که فقه‌الاقتصاد اساس است اما ما مسایل مربوط به موضوعات کارشناسی را نمی‌توانیم از فقه‌الاقتصاد استخراج کنیم. آن‌ها احکام کلی و مترتب بر موضوعات هستند، درحالی‌که مسایل کارشناسی، مصادیقی از آن موضوعات هستند. تطبیق این مصداق با آن موضوع، و اینکه تحت شمول کدام حکم قرار می‌گیرد، بحثی بود که ما در مهر و موم‌های نخستین انقلاب اسلامی مطرح می‌کردیم. به همین دلیل پس از تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) که ما در خدمت مرحوم حضرت آیت‌الله محمد رضا مهدوی‌کنی بودیم و طرح‌ریزی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد

و سایر دانشکده‌ها انجام می‌شد، سلسله مباحثاتی را نه با عنوان اقتصاد اسلامی بلکه با عنوان «تنظیم امور اقتصاد مسلمین» مطرح کردم. ما حدود ۱۰ الی ۱۵ جلسه گذاشتیم و اخیراً دیدم که برخی از دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) هنوز نتایج آن را دارند و به من نشان می‌دهند. یک زیر-عنوان هم داشت با عنوان «نقش احکام و تئوری‌های اقتصادی در تنظیم امور اقتصاد مسلمین» که تئوری‌های اقتصادی که نتیجه علم اقتصاد است، چه نقشی می‌تواند ایفا کند و احکام اسلامی چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ آیا تعارض بالقوه‌ای بین این‌ها هست یا نیست؟ تراحمی هست یا نیست؟ این قابل رفع است یا نیست؟ آیا باید این‌ها به یک وحدت برسند؟ مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی می‌گفتند باید به یک پیوند برسند و من این فرمایش ایشان را خیلی می‌پسندیدم. من کمتر از وحدت حوزه و دانشگاه صحبت می‌کردم، من به تبعیت از فرمایش و رهنمود ایشان، از پیوند صحبت می‌کردم و سعی می‌کردیم یک پیوند مبنایی به وجود بیاوریم اما این پیوند مبنایی توقف در مبنا نبود، بلکه ورود به حوزه تخصصی و تنظیم امور اقتصاد مسلمین و تدبیر نظام اقتصادی بود. این دیدگاهی بود که من از اول انقلاب داشتم چون ضرورت این مساله را می‌دیدم. نمی‌خواستیم که مطالعات ما پس از انقلاب اسلامی، در چارچوب مطالعات پیش از انقلاب اسلامی عمیق‌تر شود، البته این خوب است و باید انجام شود، ولی نباید در

همین حد بماند. باید روی قسمت تنظیم امور متمرکز شویم. بنابراین، رویکرد من، رویکرد نظام‌سازی بود. شاید به دلایلی فکر می‌کنم که هنوز هم بر همان باور هستم و در این مدت هم به آن صورت، تغییر دیدگاه به وجود نیامده است. ممکن است بفرمایید به این خاطر است که خوب کار نکرده‌اید و بیشتر تفکر نکرده‌اید، شاید همین‌طور باشد ولی هنوز هم فکر می‌کنم رویکرد ما باید در نظام‌سازی باشد نه اینکه بحث مبانی را نفی کنیم ولی نباید به قیمت نظام‌سازی، مبانی به بوته فراموشی سپرده شود. آنچه که در این رویکرد، بیشتر باعث قوت قلب من می‌شد، موضع‌گیری‌های مقام معظم رهبری بود. چون من می‌دیدم، رهنمودهای مقام معظم رهبری در این مسیر، باعث قوت قلب ماست. به‌ویژه وقتی که ایشان از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نام بردند. ایشان فرمودند اقتصاد اسلامی، ایشان فرمودند: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. این به معنای فراموش کردن اقتصاد اسلامی نیست، بدین معنی است که اقتصاد اسلامی در این مقطع از زمان با این مختصات اقتصادی و سیاسی در داخل و مختصات منطقه‌ای و بین‌المللی، باید در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باشد. این واژه جدیدی بود که مطرح شد. الگو، نظر به یک مطالعه سیستماتیک در یک نظام دارد. هر وقت می‌گوییم الگو یا مدل، حتماً پشت آن یک نظام نهفته است. مطالعه منطقی، قانونمند، سیستماتیک و غیره راجع به یک نظامی است که ما بنا

می‌کنیم نه نظامی که کشف می‌کنیم. اقتصاد اسلامی، نظامی است که ما کشف می‌کنیم. حالا باید یک الگو داشته باشیم. یک نظام را بنا کنیم. پس از این منظر، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پرتویی از اقتصاد اسلامی است. اما اقتصاد اسلامی نیست. اصل اقتصاد اسلامی بر مبنای کتاب و سنت و مجموعه معارف و ارزش‌های اسلامی است. اما الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پرتویی از آن است که نظر به عینیت دارد. لذا یک نظام را مدنظر قرار می‌دهد و در حوزه نظام‌سازی است. در مورد نظام‌سازی، محوریت در حوزه اقتصاد، شناخت مختصات اقتصادی ایران و جهان است. باید دقیقاً این مختصات را بشناسیم و آن را در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تبیین کنیم. پس از این، نوبت به دیدگاه‌های ایدئولوژیک و ارزشی اسلامی می‌رسد. این هم نباید در مبانی و کلیات بماند. حتی در دیدگاه‌های ایدئولوژیک و ارزشی اسلامی در الگو و در بحث شناخت مختصات ایران و جهان، ما باید نظر به نظام‌سازی داشته باشیم. نظام تدبیر داشته باشیم. اما چگونه؟ همه بحث از اینجا شروع می‌شود. در ظهور ارزش باید چگونه عمل کنیم که نظر به عینیت هم داشته باشد؟

من از فرمایش‌های حضرت امام (ره) و هم رهنمودهای مقام معظم رهبری استفاده کردم خیلی کمک می‌کند. حضرت امام (ره) می‌فرماید: «این ملت، ملتی است باایمان عمیق، باهوش و شجاع. اگر پیشوایان لایقی پیدا شوند،

مثل خورشید می‌درخشند». در اینجا توجه را بر روی دولتمردان و پیشوایان متمرکز می‌کند. می‌گوید: این ملت کارش را درست انجام می‌دهد. ملتی است با این ویژگی‌ها، اما باید دولتمردان شایسته داشته باشد، لایق باشند، در این صورت مثل خورشید می‌درخشند. این از نظر بنده فاز اول است. پس در فاز اول، در نظام تدبیر در الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت برای اقامه نظام اقتصادی در چارچوب و هماهنگ با نظام سیاسی، به فرمایش حضرت امام (ره)، ما نیاز به دولتمردان لایق داریم. بدون آن‌ها، هیچ امیدی نیست و به دوران پیش از انقلاب اسلامی برمی‌گردیم. باز مطالعات نظری در آیات‌الأحكام و فقه‌الأحكام، در زمان حکومت پیش از انقلاب اسلامی هم بوده و خیلی هم خوب عمل می‌کرده است. پس از انقلاب اسلامی هم بدون دولتمردانی که حضرت امام (ره) فرمودند، مطالعات اقتصادی اسلامی ما به همان دوران پیش از انقلاب برمی‌گردد. بیشتر در کلیات و مبانی و نظریه‌ها فکر می‌کنند.

در مرحله دوم هم از فرمایش امام (ره) استفاده می‌کنم. ایشان می‌فرمایند: «هر ملتی بخواهد سرپای خود بایستد و اداره کشور خودش را خودش بکند، لازم است اول بیدار شود». پس می‌بینیم اول از دولتمردان شروع می‌کنند سپس به ملت می‌رسند. در جایی دیگر می‌فرمایند: «غرب خواسته ملت‌های جهان اسلام خواب باشند». چطوری ما را خواب کردند؟ در جواب

باید گفت از طریق سیستم‌های دانش‌بنیان. با علم ما را خواب کردند. شما یک لحظه تصور کنید، جهان بدون بی‌بی‌سی! اگر بی‌بی‌سی از ۷۰ سال پیش تأسیس نمی‌شد، الآن ما جهان دیگری داشتیم. جهانی داشتیم که در خواب نبود. ملت ما این‌طور تحت تأثیر بی‌بی‌سی نبود. خواب هستند. بی‌بی‌سی ملت را خواب می‌کند. اگر جهانی داشتیم که نظام رسانه‌ها تحت کنترل صهیونیسم بین‌الملل نبود، می‌دانید که رسانه‌ها در کنترل آن‌هاست، ملت‌ها بیدار بودند، ملت ما خواب نبود. حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «بیداری شرط اول این است که ملت بتواند کشورش را اداره کند». ملت باید اول بیدار شود: و لا ینامُ عنکم و أنتم فی غفلة ساهون. امیرالمؤمنین با ناراحتی به مخاطبان خود می‌گوید: «شما در خوابید، دشمن یک لحظه چشم از شما برنمی‌دارد و شما در خواب هستید». در آن زمان، دشمن علمی نمی‌خواباند ولی الآن با علم ملت‌ها را در خواب می‌کند. ما نیز در دانشگاه‌ها با این علوم انسانی و این مقاومت‌هایی که در مقابل تحول علوم انسانی انجام می‌شود، دانشجویان را در خواب می‌کنیم. پس اگر ملت بیدار شد و بخواهد نظام اسلامی را در مدیریت خودش بگیرد، عقلاً ایجاب می‌کند که مدیریت ملت بیدار بر مقدرات خودش بر اساس نظام تدبیر، برنامه‌ریزی و ملاحظه همه ظرایف و دقایق باشد و این تدبیر و برنامه‌ریزی و ملاحظات، از وظایف اصلی دولت بیدار، لایق و متعهد است. بعضی مسایل از

عهده مردم خارج است. دولت‌ها باید کوشش کنند که ملت بیدار شود. پس اول باید خود دولت بیدار شود، ثانیاً باید دولت لایق باشد، ثالثاً باید متعهد باشد تا بتواند ملتی را بیدار کند و به سمت آرمان‌هایی حرکت دهد که هدف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. بدون این‌ها، چه فایده دارد که از الگو صحبت کنیم، در این‌صورت به دوران پیش از انقلاب اسلامی برمی‌گردیم و بیشتر از آن نمی‌توانیم صحبت کنیم. کاوش‌های نظری در مقولاتی که فاقد جنبه کاربردی هستند. حال برای اینکه دولت‌ها بیدار شوند، چه باید کرد؟ برای اینکه دولت‌ها متوجه شوند که لایق نیستند، چه باید کرد؟ اینجاست که من فکر می‌کنم کوشش و مجاهده و تلاش اندیشمندان و صاحب‌نظران و کارشناسان محور خواهد بود؛ یعنی به‌عبارت‌دیگر، جز بنده، بر تمام جمع حاضر یعنی اندیشمندان، کارشناسان و متخصصان است که یک چنین کاری بکنند. ما هستیم که باید بتوانیم با کوشش و مجاهده این کار را انجام دهیم. این پژوهشکده‌هاست که الآن شما در آن هستید، این سازمان‌هایی که درست شده است، شورای عالی انقلاب فرهنگی و غیره است که همه باید دست‌به‌دست هم بدهند و این بیداری را به‌وجود بیاورند. به رهنمود حضرت امام (ره)، بیداری شرط لازم است. در چارچوب این ساختار تئوریک، عرض بنده این است که یکی از محورهای کلیدی در بیداری ملت و دولتمردان، مساله آینده‌پژوهی،

آینده‌نگری و آینده‌نگاری است. اسامی زیادی برای آن درست کرده‌اند و همه آن‌ها هم زیبا است و من زیاد بین آن‌ها تفاوت قایل نیستم ولی همه آن‌ها زیباست. از نظر من باید دورترها را بهتر ببینیم. فرق توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی در این است که توسعه‌یافتگی یعنی اینکه دورتر را بهتر ببینیم و توسعه‌نیافتگی یعنی اینکه نمی‌توانیم آینده را ببینیم. آینده‌پژوهی و آینده‌نگری البته در موضوعات کلیدی و راهبردی، چرا؟ چون الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به خاطر آن وجه اسلامی، در معرض خطر است. حضرت امام (ره) بارها فرمودند که آنچه تفاوت ما و دیگران است، اسلام است. برای اینکه آن‌ها اسلام را نمی‌خواهند، ما اسلام را می‌خواهیم. ما این همه فداکاری کردیم. جوان‌های ما این همه در مبارزات وارد شدند و زحمت کشیدند و رنج کشیدند و خون دادند، برای اسلام بود. هر کسی که مسیرش، مسیر اسلام نباشد، دشمن ماست. به هر اسمی که می‌خواهد باشد. امام (ره) در این باره یک اعلام موضع کاملاً ایدئولوژیک می‌کند (صحیفه، جلد ۷، ۴۵۸). بنابراین، لحظه‌ای که شما می‌گویید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و از اسلام این را برداشت کنید که هر کس در مسیر اسلام نباشد، دشمن ماست، پس صحبت از یک معرکه و یک فضای جنگی و رودرویی است. لذا باید راهبردی بیندیشیم. بنابراین، لحظه‌ای که گفتید، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آن الگو به وجه نظام و تدبیر نظر می‌کند و

آن اسلامی به وجه تقابل نظر دارد، لذا رویکرد باید راهبردی باشد. عین یک فضای جنگی است، باید همه چیز را استراتژیک دید. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگوی زیبایی در یک فضای ایدئالیستی آرمانشهری طراحی نمی‌شود بلکه در یک فضای جنگی طراحی می‌شود. یک الگوی جنگی است، به‌خاطر کلمه «اسلام». شما می‌گویید اسلام دین صلح است، بله دین صلح است، اما صلح برای چه کسانی؟ اسلام دین صلح است، اما زمانی که در مقابل کفار و مورد هجوم واقع شده است، لازمه تحقق صلح، مبارزه است. پس این بحث روشن است. من از این واژه «الگو» و «اسلام» در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، استفاده می‌کنم و لذا می‌گویم این الگو باید راهبردی باشد. به‌خاطر تعارضی که فی حد ذاته در این هست. پس ما بایستی در بیداری ملت و دولتمردان که سیر منطقی آن را عرض کردم، آینده‌پژوهی یکی از محورهاست و در آینده‌پژوهی مطالعات باید راهبردی باشد. در مطالعات راهبردی، انرژی نقش مهمی پیدا می‌کند.

چرا بحث انرژی مهم است؟ یکی این است که اقتصاد ملی وابستگی شدیدی به درآمدهای حاصل از صدور نفت و گاز دارد. یکی اینکه این امکان وجود دارد که بخش نفت و گاز ما، به قطب توسعه تبدیل شود. یکی دیگر اینکه انرژی می‌تواند، تهدیدی جدی علیه امنیت ملی باشد، تهدید جدی علیه کل نظام ما باشد. و وقتی که کل نظام با مشکل مواجه شود، دیگر نه از الگوی

اسلامی ایرانی خبری می‌ماند، نه صحبت از نظام سیاسی و ولایت باقی است، نه از اقتصاد. وقتی که امنیت ملی در معرض خطر قرار گیرد، همه چیز تحت‌الشعاع خواهد بود. شما می‌گویید؛ یعنی ممکن است این اتفاق بیفتد؟ بنده عرض می‌کنم، بله. من احتمال می‌دهم. حدود ۱۵ سال پیش، در سفر دومی که از انگلیس برگشتم، سال ۲۰۰۰ میلادی بود. من بحثی را ارایه کردم که اولاً ما برای صادرات، گاز نداریم و دیگر اینکه صادرات نفتی ما در افق ۲۰ ساله با خطراتی جدی مواجه خواهد بود. در آن زمان، این مبحث خیلی سروصدا کرد. یک کنفرانس در شیراز برگزار شد، سازمان مدیریت آن را برگزار کرد، آنجا راجع به طراز منفی گاز صحبت کردم. رئیس سازمان برنامه هم آنجا حضور داشت. تحت تأثیر صحبت‌های ما قرار گرفت و گفت شما این را در شورای اقتصاد مطرح کنید. ما هم قبول کردیم. یک روز پیش از اینکه به شورای اقتصاد برویم، تماس گرفتند و گفتند این بحث را در کمیسیون اقتصادی شورای اقتصاد مطرح کنید، قبول کردیم. دوباره پیش از تاریخ مقرر، تماس گرفتند و گفتند نیازی نیست که شما در کمیسیون اقتصادی شورای اقتصاد مطرح کنید، بیاید در جای دیگری آن را مطرح کنید، پذیرفتم ولی پس از آن دیگر تماس نگرفتند! بعد از این، کار به شورای امنیت ملی رسید و حدود ۶ ماه بعد، ما را به شورای امنیت ملی دعوت کردند و در آنجا بحث را با عدد و رقم ارایه کردیم، از

وزارت نفت هم بودند. در آنجا گفتند وزارت نفت جواب بدهد که آیا این محاسبه آقای دکتر درخشان درست است یا خیر؟ آن‌ها گفتند ما یک سال فرصت می‌خواهیم. گفتند: چند تا ضرب و تقسیم است، ببینید ضرب و تقسیم‌های ایشان درست است یا نه، این‌که یک سال وقت نمی‌خواهد. بالاخره با چانه‌زدن، گفتند ۹ ماه وقت لازم داریم. نه ماه بعد جلسه تشکیل شده و آمدند و جداولی در این اسلایدها نشان می‌دادند و گزارش را با اعداد بمباران کردند. من گفتم این‌طوری درست نیست، من چند عدد از شما می‌خواهم. خلاصه من آن چند عدد را گرفتم و به آن‌ها نشان دادم که این مساله درست نیست و جواب آن منفی می‌شود. کار به وزارت نیرو رسید که وزارت حکم شود. پس از مدتی، وزارت نیرو گزارش کردند که مطالعات دکتر درخشان، درست است. ولی مساله به فراموشی سپرده شد. آیا این جز بدین معنی است که ما خوابیم؟ لوله ۵۴ اینچ به سمت هند و پاکستان کشیده‌اند به این امید که روزی ۱۵۰ تا ۱۷۰ میلیون مترمکعب گاز صادر کنند. اصلاً گاز کجا بود که صادر کنیم؟ لوله ۵۴ اینچی کشیده‌اند و ظاهراً اخیراً جشن هم گرفته‌اند! گفتم گاز کجا بود که می‌خواهید صادر کنید؟ گفتند می‌خواهیم در سیستان و بلوچستان پتروشیمی بسازیم، پتروشیمی که نیازی به لوله ۵۴ اینچی ندارد. از این طرف هم می‌خواهیم ۲۰۰ میلیون مترمکعب به اروپا گاز بدهیم، گازش کجاست؟ این بحث‌ها آن موقع مطرح

شد ولی هیچ‌کس پیگیری نکرد. اینکه حضرت امام (ره) فرمودند ملت باید بیدار شود، خوب، بیدار نمی‌شود، دولتمردان ما هم نمی‌خواهند بیدار شوند. از آن زمان تا الآن حدود ۲۰ سال گذشته است، من برای شما استادان و بزرگواران عزیز محاسبه‌ای انجام می‌دهم تا عمق مساله را متوجه شویم. من اول که این محاسبه را انجام دادم، به یک جواب دیگری رسیده بودم، یکی از همکاران من انجام داد و جوابش خیلی نگران‌کننده‌تر بود. من بعد از کلاس دکتری در دانشگاه، از بچه‌ها خواستم چند دقیقه بمانند تا من یک محاسبه انجام بدهم ببینند اشتباهی در آن رخ داده است؟ دیدیم درست است. سرانجام من این محاسبه را در یکی از مراکز رسمی کشور اعلام کردم. این محاسبه، جزئی از مطالعاتی است که ما راجع به پارس جنوبی انجام دادیم.

مطالعاتی که ما در مورد وضعیت کشور انجام دادیم، این است. سؤال من این است: اگر پارس جنوبی را نداشتیم، الآن چه اتفاقی افتاده بود؟ پارس جنوبی را ما خودمان کشف نکردیم، شرکت شل برای قطر دنبال میدان نفتی می‌گشت که با یک میدان گازی برخورد کرد. وقتی محدوده را بین ایران و قطر مشخص کردند، مهندسان ایرانی در آن زمان، مرحوم دکتر سعیدی که من ۱۰ سال با ایشان در وزارت نفت کار کردم و پیش از انقلاب مسئول کل نظارت بر مخازن نفتی کشور بودند و به‌لحاظ علمی هم با هم

تفاوت داشتیم. وقتی من دبستان می‌رفتم، ایشان دکتری خود را در نفت از استنفورد گرفته بود. ایشان می‌گفت: وقتی من این نقشه را دیدم، گفتم این قدر به این طرف نزدیک است، تردید کردم. مهندسان ما در این طرف عملیاتی اکتشافی انجام دادند و دیدند اولین عملیات اکتشافی ۴۰ کیلومتر در قسمت ما ادامه دارد و سپس مشاهده کردند که خیر، خیلی بیشتر از این‌هاست. بعد ما با تأخیر زیاد، شروع به بهره‌برداری از این میدان کردیم. پس از این میدانی که **کشف شد**، سؤال من این است: اگر نبود، چه اتفاقی افتاده بود؟ تولید از این میدان، ۱۴ سال پیش آغاز شد، صحبت از ۵۰ سال پیش نیست، صحبت از زمان مصدق و مظفرالدین شاه نیست. ۱۴ سال پیش که من در آن موقع مشاور عالی نفت و گاز در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بودم. پس سؤال این است که اگر این پارس جنوبی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ کل تولید نفت و گاز به صورت معادل نفت خام در امسال (۱۳۹۵) چقدر بود؟ معادل نفت خام برای این است که بتوانیم گاز را از سنخ نفت بدانیم. بالاخره ارزش حرارتی آن برای ما مهم است. هر ۱۶۴/۲ مترمکعب گاز، به لحاظ حرارتی، یک بشکه نفت خام ارزش دارد. پس ما باید نفت خامی که از میدانی نفتی داریم را بنویسیم و گازها را نیز تبدیل به نفت خام کنیم و بنویسیم تا کل تولید هیدروکربور یعنی نفت و گاز بر حسب نفت خام چقدر است؟ روزانه ۳/۲ میلیون بشکه نفت خام از میدانی

نفی استخراج می‌کنیم. شاید کمی اختلاف داشته باشد. علی‌رغم اینکه ما نهایت تلاش‌مان را کردیم، که ارقام و اعداد دقیق باشد، ممکن است ۱۰ الی ۱۵ درصد نوسان داشته باشد. ۶۲۵ هزار بشکه میعانات یا کندانسه از پارس جنوبی استخراج می‌کنیم. چون گاز پارس جنوبی همراه با کندانسه است. در شرایط اتمسفر تبدیل به مایع می‌شود و یک نوع نفت خام مرغوبی است. هر میلیون پای‌مکعب، ۴۰ بشکه کندانسه می‌دهد، پس ۱ میلیارد پای-مکعب، ۴۰ هزار بشکه کندانسه می‌دهد. ما الآن از فازهای پارس جنوبی، ۶۲۵ هزار بشکه در روز کندانسه داریم، پس این هم به نفت‌های خام اضافه می‌شود. حدود ۷۵ هزار بشکه هم میعانات از سایر مخازن گازی داریم. این‌ها زیاد میعانات ندارند، عمده میعانات ما از پارس جنوبی است، بقیه معادن گازی ما، کندانسه زیادی ندارد. در کنار این‌ها، روزانه ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز از پارس جنوبی استخراج می‌کنیم (رقم دقیق آن در حال حاضر ۴۸۰ میلیون مترمکعب در روز است) اما این بدین خاطر است که لوله فاز ۱۹ سوراخ شده است و در لوله‌های فاز ۱۵ و ۱۶، مشکلاتی ایجاد شده است و هلندی‌ها را آورده‌اند تا با دستگاه این‌ها را جوش بدهند. بنابراین، به‌زودی این کار انجام می‌شود و تولید از فازهای ۱۵، ۱۶ و ۱۹ بالا می‌رود و امسال (۱۳۹۵) از ۵۰۰ میلیون مترمکعب در روز، تجاوز می‌کند ولی ما احتیاطاً روی ۵۰۰ میلیون مترمکعب گرفتیم. خودشان بیشتر از این

می‌گیرند. اگر ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز را بر ۱۶۴ تقسیم کنیم تا معادل حرارتی نفت خام آن استخراج شود، حدود ۳ میلیون و ۴۵ هزار معادل بشکه نفت خام از پارس جنوبی داریم؛ یعنی اگر ۵۰۰ را به ۱۶۴ تقسیم کنیم، این عدد به دست می‌آید. اگر نفتی که از گاز تولیدی دیگر میادین گازی کشور استخراج می‌کنیم را نیز به این اضافه کنیم، چون فقط که پارس جنوبی نیست و سایر میادین گازی هم هست، اگر پارس جنوبی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر پارس جنوبی نبود، این ۳ میلیون و ۴۵ هزار بشکه نفت خام نبود، میعانات پارس جنوبی هم نبود، پس جمع این‌ها ۳ میلیون و ۶۷۰ هزار معادل بشکه نفت خام است، کمتر داشتیم. اگر فرض را بر این بگذاریم که ما الآن ۲ میلیون بشکه صادر می‌کنیم، پس دیگر نمی‌توانستیم این را صادر کنیم و این منتفی بود. چون وقتی ۳ میلیون و ۶۷۰ هزار بشکه کم داریم، باید از اینجا جبران شود. در این صورت، ۲ میلیون صادرات را دیگر نمی‌توانستیم انجام دهیم. اگر این را انجام نمی‌دادیم، ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار بشکه دیگر باز کم داشتیم. پس باید این را وارد می‌کردیم؛ یعنی مقداری از مصرف پارس جنوبی داخلی است و مقداری نیز برای صادرات است، پس اگر کلاً نباشد، ما ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار بشکه برای مصرف داخلی کم داریم. ما باید یا از مصرف یا از صادرات کم کنیم، قطعاً نمی‌توانیم از مصرف شروع کنیم، پس می‌گوییم دیگر صادر نمی‌کنیم، پس

صادرات صفر می‌شود، باز هم ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار بشکه کم داریم! پس باید این را وارد کنیم. بشکه‌ای ۵۵ دلار که در نظر بگیریم، بیش از ۳۰ میلیارد دلار ما باید صرف واردات نفت می‌کردیم؛ یعنی بدون اینکه ما صادرات نفت داشته باشیم، باید همین امسال (۱۳۹۵) ۳۰ میلیارد دلار پول می‌دادیم تا نفت خام وارد کنیم. آیا ما با صادرات فرش و زعفران و غیره می‌توانیم این مبلغ را فراهم کنیم؟ شاید شما بگویید پتروشیمی، اگر این گاز نباشد، نصف پتروشیمی هم نبود. پتروشیمی ما هم متکی به گاز همین جاست. بنابراین، فشار عمده به اقتصاد ملی می‌آید. تصور کنید که امسال باید کشور ما ۳۰ میلیارد دلار پول برای واردات نفت خام می‌داد. آیا ما می‌توانستیم با این آرامش بنشینیم و راجع به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با هم بحث کنیم؟! اصلاً چطوری زندگی می‌کردیم؟ یک اسپرین چقدر درمی‌آمد؟ آیا به صرفه بود کسی سردرد بگیرد؟ وقتی شما باید ۳۰ میلیارد دلار پول واردات بدهید، این یک مساله جدی است. شما می‌فرمایید، نخیر، ما ۲ میلیون بشکه صادر نمی‌کنیم، ۲/۴ صادر می‌کنیم، در این صورت اوضاع بدتر می‌شود. می‌گویید نخیر، ۱/۸ صادر می‌کنیم، باز زیاد تفاوتی نمی‌کند. می‌گویید این ۳/۲ میلیون نیست بلکه ۳/۴ میلیون است، ۲۰۰ هزار بشکه اختلاف می‌شود. این عدد خیلی بزرگ است و نمی‌توان کاری انجام داد. شما فرض کنید از سایر میادین به جای ۷۵ هزار

بشکه، ۲۷۵ هزار بشکه استخراج کنیم، باز مشکل پابرجاست. من به همین خاطر، این را A گرفتم، تا کسی بعداً انتقادی نداشته باشد. من روی پارس جنوبی متمرکز شده‌ام. بنابراین، اختلاف این اعداد با واقعیت می‌تواند ۱۰ الی ۱۵ درصد باشد. پس ۱۴ سال پیش که ما شروع به تولید از پارس جنوبی کردیم، نمی‌توانستیم امروز را پیش‌بینی کنیم. ۲۰ سال پیش که هنوز تولید از پارس جنوبی اتفاق نیفتاده بود و سفر دومی بود که من به ایران آمده بودم و مشاور بودم، نمی‌توانستیم این را به این صورت پیش‌بینی کنیم. در آن زمان، پارس جنوبی مطرح نبود؛ یعنی ما یقیناً ۲۰ سال پیش، قدرت پیش‌بینی امروز را نداشتیم که ما در سال ۱۳۹۵ باید با قیمت ۵۵ دلار، ۳۰ میلیارد دلار باید پول نفت بدهیم. شما خیلی کم در نظر بگیرید، ما باید حداقل ۱ میلیون بشکه نفت خام به این کشور وارد می‌کردیم. ما باید در این صورت، چکار می‌کردیم؟ پس ما پیش‌بینی نداشتیم. پارس جنوبی کشف شد. بحث من این است که آیا ما ۱۵ سال آینده را پیش‌بینی کرده‌ایم؟ آیا ما پیش‌بینی کرده‌ایم که ۲۰ سال آینده چگونه خواهد بود؟ مطالعاتی که ما انجام دادیم، به این نتیجه رسید، همان‌طور که می‌دانید استفاده از گاز در ماه‌های سرد خیلی بیشتر از ماه‌های گرم است. می‌دانید که پایان برنامه ششم هم سال ۱۳۹۹ بود که چون یک سال عقب افتاد، الآن ۱۴۰۰ شده است. تا اینجا تراز گاز مثبت است؛ یعنی پایان دولت بعدی

یعنی ۴ سال بعد - هر کسی می‌خواهد باشد- وضع انرژی کشور بسیار عالی است؛ یعنی تراز گاز ما حتی در ماه‌های سرد ۶۶ میلیون مترمکعب در روز است و در سایر ماه‌ها، ما ۳۱۵ میلیون مترمکعب در روز، گاز داریم، در پایان برنامه ششم چون تولید پارس جنوبی به ۸۰۰ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد. تولید از پارس جنوبی در سال ۱۳۹۹ یا ۱۴۰۰، به ۸۰۰ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد که اوج خودش است. این باعث می‌شود که در پایان برنامه ششم، تراز ما مثبت باشد. و برنامه هفتم که ۱۴۰۴ است، تراز گاز در ماه‌های سرد منفی می‌شود و در سایر ماه‌ها، مثبت است. تا حدی می‌توان از سایر ماه‌ها، این تراز منفی را جبران کرد. در برنامه هشتم یعنی سال ۱۴۰۹، تراز ماه‌های سرد ۴۹۹/۱ منفی و ماه‌های گرم هم ۲۰۵/۹ میلیون مترمکعب در روز منفی خواهد بود. در پایان برنامه نهم یعنی سال ۱۴۱۴، ۹۴۴/۴ میلیون مترمکعب منفی و ۶۲۶/۲ میلیون مترمکعب تراز منفی خواهیم داشت.

ما چگونه این محاسبات را انجام دادیم؟ یک‌به‌یک مخازن گازی را مطالعه کردیم. تمام مخازن گازی کشور مطالعه شد. ۴ میدان عمده گازی داریم که الآن تحت برنامه است: یکی پارس شمالی، یکی گلشن، یکی کیش و یکی هم فردوس است. در بهترین حالت از پارس جنوبی ۵۰ میلیون مترمکعب، از بقیه ۲۸ میلیون مترمکعب، ۲۸ میلیون و ۲۰ میلیون مترمکعب گاز

استخراج می‌کنیم که سیگمای آن ۱۲۸ تا می‌شود. اگر این به تحقق برسد، همین یک خوش‌خیالی در دل مدیران و دولت‌مردان ایجاد می‌کند که دستور داده‌اند که کل سرمایه‌گذاری در حوزه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر فعلاً متوقف شود. مثلاً انرژی خورشیدی، باد و غیره انرژی‌های خوب و پاکی است را باید رها کنیم. الان توصیه شده است که رها کنیم، چرا؟ چون می‌گویند ما نمی‌دانیم با این همه گاز چکار کنیم؟ نگرانی این است که این‌ها گول بخورند و خودشان را زیر بار صادرات متعهد کنند. دور بعدی که رئیس جمهوری می‌آید یعنی در برنامه هفتم توسعه، در ماه‌های سرد، با مشکل مواجه می‌شویم. باید خیلی تلاش کند تا بتواند جایگزین را انجام دهد. از برنامه هشتم یعنی سال ۱۴۰۹، یعنی ۱۵ سال دیگر از الآن، کشور با بحران شدید گاز مواجه می‌شود. ۱۵ سال زمانی نیست. ۱۵ سال پیش پارس جنوبی فعال شد و ما از این بحران بیرون آمدیم و دوباره می‌خواهیم بخوابیم. حضرت امام (ره) می‌فرماید: بیداری. من در حوزه انرژی باید بیداری بدهم. به همین خاطر نشسته‌ایم و محاسبه کرده‌ایم و می‌گوییم این عددهای ماست. شما ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز را از کجا خواهید آورد؟ آیا تا به حال به آن فکر کرده‌اید؟ می‌گویند همه اعدادی که آقای درخشان نوشته، صحت ندارد. هیچ مانعی ندارد، ما که غریبه نیستیم، بیایید کنار هم بنشینیم و بررسی کنیم. گاهی مدل‌های ریاضی درست می‌کنیم و معادلات

پیچیده‌ای درست می‌کنیم و از آن خروجی می‌گیریم که اگر یک پارامتر یا یک فرض را کوچک‌ترین تغییری بدهید، نتایج کلاً تغییر می‌کند، ولی ما این‌طوری کار نکرده‌ایم. ما یک‌به‌یک میادین را پیش روی خودمان گذاشته‌ایم، با مهندسان مخازن صحبت کرده‌ایم که وضع این میدان را چگونه دیده‌اید، می‌گوید: این میدان این‌طوری افت می‌کند. می‌گوییم: در بهترین حالت چی خواهد شد؟ می‌گوید: این‌طور. این غیرواقع‌بینانه است، ولی ما تمام آن بهترین حالت‌ها را آورده‌ایم. ما هم در عرضه و هم در تقاضا، بهترین حالت‌ها را در نظر گرفته‌ایم. که حمل‌ونقل این‌طور رشد نمی‌کند، خانگی آن‌طوری که می‌گویند، رشد نمی‌کند. فولاد این‌طور نمی‌شود، پتروشیمی به‌شدت تقاضای خود را کاهش می‌دهد. ما همین وضع موجود را در نظر گرفته‌ایم؛ یعنی بهترین حالت‌ها را. در صورتی که در ۱۵ سال آینده، بحران نفت هم خواهیم داشت. چون تزریق به‌اندازه کافی انجام نمی‌شود. باز می‌گوییم در خوش‌بینانه‌ترین حالت همین وضع موجود ۱۰۰ میلیون مترمکعب تا ۲۰ سال آینده ادامه پیدا کند؛ یعنی ما همه چیز را خوش‌بینانه در نظر گرفته‌ایم. در مورد صادرات هم خوش‌بینانه بوده‌ایم. صادرات به ترکیه ادامه پیدا کند، صادرات به عراق هم ادامه پیدا کند چون قرارداد بستیم. با فرض به اینکه به هیچ‌جای دیگری صادرات نداشته باشیم؛ یعنی صادرات به هند و اروپا را فراموش کنیم و اگر به همین

قراردادهایی که الان بسته‌ایم، متعهد بمانیم، این تراز ما خواهد بود نه اینکه بر اساس صادرات به غرب و شرق عالم. اگر کسی می‌گوید این اشتباه است، پس کسی بیاید و پیش ما بنشیند و یک بار دیگر با هم این‌ها را مطالعه کنیم. بیدار که نمی‌شوند هیچ! نمی‌خواهند هم بیدار شوند؛ یعنی می‌گویند ما بیداریم. خطرناک‌ترین حالت این است که کسی که خواب است، بگوید من بیدارم. نادانی، ندانستن نیست، توهم دانایی، نادانی است. مشکل قضیه این است.

علت و ریشه تمام این مشکلات کجاست؟ علت این است که تولید این پارس جنوبی، وقتی به ۸۰۰ تا رسید، بلافاصله از ۱۴۰۰ به بعد، افت پارس جنوبی آغاز می‌شود. ریشه‌اش این است. همین پارس جنوبی که باعث وضع خوبمان شد، باعث بدبختی ما می‌شود. تولید از پارس جنوبی به شدت پایین می‌آید به طوری که در فاصله کمتر از ۱۵ سال، این تولید به زیر ۱۰۰ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد؛ یعنی چه اتفاقی در پارس جنوبی می‌افتد که در ۱۵ سال، تولید آن از ۸۰۰ میلیون مترمکعب به ۱۰۰ تا می‌رسد؟ می‌گویم جواب آن در منحنی‌های مهندسی مطالعه فشار مخازن است که همه بررسی شده است، نه توسط ما، بلکه توسط خود کارشناسان وزارت نفت. اما فعلاً محرمانه نگه داشته‌اند. زیاد هم محرمانه نیست، بلکه یک سال

و نیم پیش، ظاهراً به وزیر گزارش شده است که پارس جنوبی، بحران در پیش دارد ولی فعلاً انعکاسی در مطبوعات ندارد.

سؤال دیگر این است که چطوری می‌توان جلوی این را گرفت؟ از طریق نصب سکوهای تقویت فشار. روی هر فاز پارس جنوبی، باید یک سکوی تقویت فشار بگذارند. باید کمپرسورها و توربین‌های عظیمی بگذارند که زیمنس آلمان می‌سازد. زیمنس تا الآن به ایران نداده است. ما برای برخی از منابع گازی دیگر می‌خواستیم که آن هم با زور و زحمت آوردند و بردند و آمریکا نگذاشت. سکویی که باید این روی آن نصب شود، ۱۵ الی ۲۰ هزار تن وزن دارد. ما فعلاً می‌توانیم تا سکوهای ۷ الی ۱۰ هزار تنی را مدیریت کنیم. وقتی به ۱۵ الی ۲۰ هزار تن می‌رسد، در آن می‌مانیم. پس باید چکار کنیم؟ باید روی تکنولوژی سرمایه‌گذاری کنیم، باید روی فناوری ساخت آن توربین‌ها سرمایه‌گذاری کنیم، اما شرطش این است که بیدار باشیم و آینده را ببینیم. باید روی جایی سرمایه‌گذاری کنیم که امنیت ملی را تهدید می‌کند. اگر یادتان باشد، آقای زنگنه وزیر نفت در جلسه‌ای که با شرکت توتال راجع به فاز ۱۱ پارس جنوبی داشت، ایشان گفت برای نخستین بار در خاور میانه ما با توتال قراردادی بستیم که قرارداد تولید و ازدیاد برداشت را همزمان امضا کردیم. جامعه از کنار این جمله به سادگی گذشت. منظور از ازدیاد برداشت این نیست که بیش از حد متعارف از آن میدان بردارند،

منظور این است که جلوی افت را بگیرند؛ یعنی خود مسئولان تراز اول کشور از این مساله آگاه شده‌اند و گرنه این قرارداد را با توتال نمی‌بستند. این قرارداد روی ۴ سال بعد از بهره‌برداری است (مراجعه کنید به متن سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها در مجله مشعر، تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۹۵). در آنجا گفته شده است، پس از ۴ سال بهره‌برداری از فاز ۱۱ توسط توتال، توتال باید سکوی تقویت فشار را نصب کند یعنی تولید از فاز ۱۱ پارس جنوبی، بعد از چهار سال به صورت سقوط آزاد پایین می‌آید. هنوز در مجلات و روزنامه‌ها و کارشناسان یک نفر سؤال نکرده است که تکلیف سایر فازها چیست؟ آیا تولید آن‌ها افت نمی‌کند؟ چرا باید بعد از ۴ سال از تولید، باید افت فشار ظاهر شود؟ سایر فازها اینطوری نیست، چرا این فاز اینطوری است؟ این نشان می‌دهد که قطر در کنار ما، چه بلایی سر این فاز آورده است. معلوم است که سال‌هاست قطر گاز را از اینجا استخراج می‌کند چون فاز ۱۱ درست در مجاورت فازهای قطر است. آن زمانی که ما در خواب بودیم که می‌خواهیم این را ال ان جی کنیم، این را می‌خواهیم جی تی ال کنیم، در مورد این می‌خواهیم بعدها یک فکر بکنیم، بیش از ۱۰ سال است که قطر دارد گاز را تخلیه می‌کند. به همین دلیل است که توتال وقتی می‌خواهد این فاز را بهره‌برداری کند، پس از چهار سال، افت تولید آغاز می‌شود. این بلایی است که قطر سر این فاز آورده است. پس سخنان وزیر

نفت کاملاً دلالت بر این می‌کند که آگاهی وجود دارد و باید در فاز ۱۱ بعد از چهار سال، سکو نصب کنیم. ۲ میلیاردواندی بابت آن سکو پول می‌گیرد. این سکوها، سکوهای عظیمی است که حداقل ۲ الی ۲/۵ میلیارد دلار هزینه آن است. محاسبات نشان داد که باید ۲۸ سکو بگذارند که به تأیید مهندسان نفت هم رسید. ۶۰ میلیارد دلار فقط پول آن سکوها و آن دستگاه‌هاست، البته اگر بدهند. این عددی که اوپاما می‌گفت که در ۱۵ سال بینیم در برجام چه اتفاقی می‌افتد، من همان موقع گفتم آن ۱۵ سال، همان زمانی است که ایران وارد بحران گاز شده است. آن زمان، همه مسایل تغییر پیدا می‌کند. من این‌ها را جمیز باندی خدمت شما می‌گویم، حدس می‌زنم، تصورم این است که آن عدد ۱۵ سال در برجام بدین خاطر است که آمریکا دقیقاً می‌داند چه بلایی سر بخش انرژی این کشور می‌آید. می‌گوید، این‌ها را بازی بدهیم تا یک یا دو برنامه دیگر؛ آن موقع بحران آغاز می‌شود و چگونه می‌خواهیم جلوی بحران را بگیریم؟ کمپرسور به ما نمی‌دهند. پس ملاحظه می‌کنید محاسبات نشان می‌دهد در بهترین حالت، اگر ۲۸ سکوی تقویت فشار روی پارس جنوبی بگذارند، تولید از ۸۰۰ تا به ۳۰۰ تا می‌رسد؛ یعنی باز ۵۰۰ تا از دست می‌دهیم و از دست‌دادن ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز باعث این بحران می‌شود. میداین گازی دیگر ما هم نمی‌تواند جوابگو باشد. چهار میدان بزرگ گازی این‌هاست که نام بردم که امیدواریم

بتوانند در این حد بهره‌برداری کنند. مگر اینکه بنشینیم دعا کنیم شاید یک پارس جنوبی دیگر پیدا شود یک پارس میانی هم این طرف و آن طرف پیدا شود.

اگر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌خواهد دانش‌بنیان باشد، باید آینده‌پژوهی کند. باید همه این‌ها را محاسبه کند. سه سال طول کشید تا ما توانستیم این اطلاعات را جمع کنیم. می‌گویند: صید از پی صیاد دویدن عجب است. آن‌ها باید ما را صدا بزنند و از ما بخواهند. ولی ما باید دنبال این‌ها بدویم و جمیز باندی اطلاعات بگیریم. در پایان هم می‌گویند این اطلاعات محرمانه بود، تو از کجا آوردی؟ این اطلاعاتی که ما داریم، خیلی به واقعیت نزدیک است. از این‌رو، من در پایان فقط می‌گویم تراز منفی در حد ۴۹۸ میلیون مترمکعب در بهترین حالت در مدیریت تقاضا و توسعه عرضه، که ما معمولاً در عرصه عمل ضعیف عمل می‌کنیم، ما برق نداریم چون برق ما عمدتاً از گاز تولید می‌شود، مشکل صنعت ما جدی می‌شود، چون صنعت ما از گاز تغذیه می‌شود. ما نهایتاً گازی خواهیم داشت که به خانه‌ها بدهیم. وقتی برق نباشد، آب نداریم چون پمپ‌های آب، برقی است؛ یعنی این گاز، علت‌العلل بحران‌های بزرگی است که نظام را تهدید می‌کند و «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين».

- دکتر محمد نعمتی^۱

بنده دو نکته ناظر به دو بحثی جناب آقای دکتر درخشان مطرح کردند، می‌خواهم عرض کنم. آقای دکتر در مورد اینکه شرایط و الزامات تدوین الگوی پیشرفت در پیش و پس از انقلاب اسلامی متفاوت است، به این نکته اشاره داشتند که «ما را با علم خواب کرده‌اند». فکر می‌کنم این مساله مبتلا به ماست و باید در این مورد بیشتر صحبت کنیم. تلقی که از علم در ذهن ما شکل گرفته است. من وقتی درس‌های پایه اقتصاد را در مهر-موم‌های اخیر به‌ویژه مبحث خرد و کلان را تدریس می‌کنم. زمانی که اقتصاد کلان درس می‌دهم، می‌گویم بچه‌ها می‌خواهم فقه کینز را به شما بگویم و وقتی که اقتصاد خرد را تدریس می‌کنم، می‌گویم می‌خواهم فقه مارشال را به شما درس بدهم؛ یعنی این دوگانگی که یک تابو برای ما ساخته‌اند و اقتصاد نئوکلاسیک به‌عنوان یک دانش جهان‌شمول، باعث خواب‌شدن ما و دولتمردان ما شده است، به‌نظر من باید این تابو شکسته شود. نیاز به مطالعه عمیق‌تر این مباحث دارد. من اعتقاد دارم که چه مارشال و چه کینز، دغدغه نظام سرمایه‌داری را دارند. کینز در آن بحران بزرگ به کمک آن می‌آید و فقه جدیدی را مطرح می‌کند. می‌گوید ای

^۱. عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)

سیاستمداران، اگر قرار باشد به آموزه‌های نئوکلاسیک مارشال دلخوش کنید، که این کمونیست‌ها بساط شما را جمع کرده و رفته‌اند. طرح دیگری در می‌اندازد و نوع حکمرانی جدیدی و سیاست‌های پولی مالی جدیدی را می‌آورد. اسم آن را علم گذاشته‌اند که مبحثی استدلالی و همه جایی است ولی می‌دانید که آن منحنی‌ها در شرایط خاص و با پیش‌فرض‌های خاصی، کینز در آن دوره، آن سیاست‌ها را تجویز کرده است. خرد هم همین‌طور است. وقتی من کتاب مارشال را درس می‌دهم، به دانشجویان می‌گویم تورق کنید. به ما می‌گویند ما داریم تبیین رفتار فرد را انجام می‌دهیم. مثلاً کتاب مارشال تیر زده است: توزیع درآمد national income. به نظر من، ما باید در حوزه اقتصاد این تابوی علمی بودن یعنی در آنجا یک ایدئولوژی و یک نظام، اسم خودش را علم گذاشته است و مخالفان خود را ایدئولوژیک می‌نامند و معتقدند که بحث‌هایی ارزشی مطرح می‌کنند. ما را با این سلاح به خواب برده‌اند. ما باید از این خواب بیدار شویم که علم اقتصاد یک اخلاق هنجاری است و در دنیا یک اخلاق هنجاری خاص بر اساس یک سری آموزه خاص شکل گرفته است. به نظر من، این نگاه ما به علم و آن تمایز کارشناسی - فقاقت، مثلاً من که فریدمن را برای دانشجوی خود تدریس کرده‌ام، نگاه او به نظام پولی همانی خواهد شد که من اسم آن را نظام تدبیر میل‌تون فریدمن برای اداره یک جامعه گذاشته بودم.

کارشناسی چیزی بیش از آن نظام تدبیری که آموخته، چیز دیگری نمی‌گوید. مثلاً کارشناسی اقتصاد منابع طبیعی یا اقتصاد انرژی به‌نظر من یکی است و از جنس تدبیر است. به‌نظر من، اگر روی این بحث دقت شود، می‌تواند ما را از آن خواب بیدار کند و به‌نظر من، نگاه ما باید به علم و آموزش اقتصاد تغییر کند. من به بچه‌ها می‌گویم من برای شما، فقه مقارن می‌گویم، منظور از فقه، این فقه مصطلح حوزوی نیست، بلکه به‌معنای نظام تدبیر است. اسم ما هنوز master of art است. چون قبلاً، اسم اقتصاد moral study بوده است؛ یعنی از جنس اخلاق بوده است و ظاهراً نظریه‌پردازان نئوکلاسیک، به‌نوعی حکیم‌باشی بوده‌اند.

در مورد بحث انرژی، من شاگردی آقای دکتر درخشان را در اینجا می‌کنم. ما دانشجو بودیم، آقای دکتر پیگیر این اعداد و ارقام بوده‌اند. من شکی در این عددها و رقم‌ها ندارم. اما در مورد اینکه چه می‌توان کرد، من چند نکته به ذهنم می‌رسد که عرض می‌کنم. انرژی برای ما مهم است چون یک کشور وابسته به این منابع خدادادی هستیم. یک اقتصاد دولتی هستیم چون دولت، اینچنین منابعی را دارد. کشور عقب افتاده است و نظام‌های مالیاتی، علمی شکل نمی‌گیرد، به‌نظر من، چون یک رانت خدادادی وجود دارد. وقتی این رانت خدادادی را دارد و با ارقام میلیارد دلار سر و کار دارد، به بلندمدت فکر نمی‌کند. ما برای حل این مساله، نیاز به یک حکمرانی

حکیمانه در این حوزه داریم. این حکیمانه را با یک جمله معترضه توضیح می‌دهم. در اقتصاد، چرا ما می‌گوییم نظام پولی، مستقل از قوه مجریه می‌شود؟ چون مقوله پول با مقوله خدمات کالا و خدمات عمومی فرق می‌کند، ما به استقلال بانک مرکزی و استقلال قوه مجریه معتقدیم. اگر اوباما یا ترامپ نفر اول دنیاست، فدرالیزر نفر دوم است. چون دو حوزه، دو قلمرو و دو پادشاهی جدا دارند. چون مقولات‌شان فرق می‌کند، حکمرانی آن‌ها، نظام تدابیر آن‌ها، ذیل یک حکومت است ولی مستقل از یکدیگرند. به نظر من، گام اول، از این خام‌اندیشی‌ها، اگر بخواهیم بیرون بیایم، باید از این حکمرانی ثروت‌های طبیعی نفت و گاز که من نام آن را انفال می‌گذارم و باید از دست مقام‌های بین‌نسلی، دولت‌های چهارساله، مدیرکل‌های کوتاه مدت یکساله و دو ساله بیرون بیاید، همان نظام حکمرانی که ما برای استقلال بانک مرکزی شعار می‌دهیم، به نظر من در فضای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یک بخش آن مقام حکمرانی است. تا این دولت‌های کوتاه-مدت هستند و درگیر کارهای کوتاه‌مدت خود هستند، مثلاً می‌خواهد مالیات نگیرد، سر و صدا دارد. اگر این نفت و گاز نباشد و بخواهد مالیات بگیرد، چه سطح تولیدی باید باشد. ما باید چقدر تولید می‌داشتیم که ۱۰۰ میلیارد دلار مالیات می‌گرفتیم تا صرف اداره کشور می‌شد. اصلاح این‌ها خیلی سخت است، فعلاً این نعمت‌های خدادادی هست و نه لازم است

سراغ نظام آموزشی برویم تا دانش‌بنیان شود، نه نظام مالیاتی درست می‌شود و نه نظام حکمرانی عریض و طویل ما، که سال ۹۶ بودجه کل کشور هزار و هشتاد هزار میلیارد تومان است من این رقم را تقسیم بر ۸۰ میلیون ایرانی کردم، به زبان ساده، هر ایرانی برای اداره کشور، ۱۳/۵ میلیون تومان برای اداره کشور پول می‌دهد؛ یعنی حدود ۵۴ درصد متوسط درآمد؛ این در کشورهای دولت رفاه اروپایی مثل سوئد، ۷ درصد است، در آمریکا که دنیا را اداره می‌کند، ۲۵ درصد است. ما چقدر گران این کشور را اداره می‌کنیم! مشخص است که اصلاح از این ساز و کارهای کوتاه مدت بر نمی‌آید و هر چه هم می‌گوییم، آن‌ها خواب هستند. اگر خواب هم نباشند، می‌گویند من همین چهار سال هستم، نفر بعدی یک کاری انجام خواهد داد. به نظر من، این مالکیت یا نهاد مالکیت اگر بخواهد سامان پیدا کند و حق تصمیم‌گیری در خصوص مقدار بهره حقوق، حق چگونگی بهره‌برداری-ها، حق تصدی‌گری‌ها، حقوق مختلف، حق واگذاری محصول، حق بهره-مندی اقتصاد ایران از این منابع خدادادی، گام‌های مختلفی دارد ولی یک گام مستقل از قوه مجریه به تعبیر من، بین‌نسلی نیاز داریم. و گرنه هیچ مدیر و دولت چهارساله‌ای، نمی‌تواند این کار را انجام دهد. نقطه اصلاح بخش انرژی است ولی خیلی کلان‌تر، به نظر من، در یک سطح دیگری باید از این فضای مقامات نسلی گرفته شود تا این ملاحظات را فارغ از منافع

گروهی و حزبی بتوان بررسی کرد. وگرنه اگر این‌طور باشد، چرا دعوی احزاب بر سر پست‌هایی که منابع است، دعواست، چون می‌تواند به حیاتش ادامه دهد. به‌نظر من بیدار نمی‌شوند مگر اینکه ما دست آن‌ها را کوتاه کنیم و از مقام‌های نسلی به مقام‌های بین‌نسلی انتقال دهیم.

- دکتر سید حسین میرجلیلی^۱

از آقای دکتر درخشان تشکر می‌کنم که یک مصداقی از آینده‌پژوهی را مطرح فرمودند. دو سؤال دارم در دو بخشی که آقای دکتر ارایه کردند. اول اینکه اگر ما همه انرژی نفت و گازی که در کشور استخراج می‌شود، را معادل نفت خام نگیریم بلکه جداگانه و همانطور که هست در نظر بگیریم یعنی بگوییم $3/2$ میلیون بشکه نفت خام ما از میادین نفتی استخراج می‌کنیم. $3/045$ هم از پارس جنوبی و از مخازن دیگر هم گاز استخراج می‌کنیم. از $3/2$ نفتی که استخراج می‌کنیم، ۲ میلیون صادر می‌شود و مثلاً $1/2$ آن مصرف می‌شود چون صادرات، تابعی از این است که ما چقدر مصرف داخلی داشته باشیم. اینکه اگر پارس جنوبی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد، گازکشی به شهرها هم نبود، گازسوز شدن خودروها هم نبود، این

^۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی

مصرف هم نبود. این مصرف، چرا شکل گرفته است؟ چون یک مخزن و منبعی برای آن پیدا شده است. بنابراین، سؤال اول من این است که اگر ما این‌ها را جدا جدا محاسبه کنیم، از ۳/۲ نفت خام، مصرف داخلی طبعاً مصرف می‌شود، بستگی به نوع سوخت خودروها و لوازم تولیدی دارد و مابقی آن صادر می‌شود. پس از صادرات کسر می‌شد. بنابراین، اینکه الآن چه وضعی اتفاق می‌افتاد، بر این اساس، اگر این‌ها را جدا در نظر بگیریم، نرخ صیانتی استخراج را برای استخراج ذخایر نفتی و گازی در نظر بگیریم، در این صورت، معقول‌تر خواهد بود به‌خاطر اینکه این‌ها نعمتی است که در زیرزمین موجود است و نمی‌تواند در زیر زمین بماند، چون می‌تواند با این‌ها تولیدی انجام بگیرد. استخراج زیاد از حد هم به مخازن آسیب می‌زند و مشکلاتی که فرمودید، ایجاد می‌شود. بنابراین همانطور که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی هم رهبری ابلاغ فرمودند، نرخ صیانتی باید باشد به طوری که هم به اقتصاد کمک کند و هم به مخازن ضربه نزند، حال سؤال این است که اگر بخواهیم با این دید جدا جدا ببینیم، به چه صورت خواهد بود؟ و آیا باز هم آن بحران هست؟

سؤال دیگر این است که این جداولی که حضرتعالی ارایه کردید، پیش-فرض‌هایی دارد که اگر ما پیش‌فرض‌ها را عوض کنیم، نتایج عوض خواهد شد. شما اینطوری پیش‌بینی کرده‌اید که نرخ این مخازن مثلاً پارس جنوبی

هر سال اینطوری نزولی می‌شود و از طرفی هم نرخ مصرف را نشان می‌دهد و توضیح می‌دهید که مصرف بدین صورت افزایش پیدا می‌کند و بعد با آن تخمین رشد استخراج و رشد مصرف به این رسیده‌اید که اینجا نرخ مثبت و در اینجا منفی است. بنابراین، یک فرض که خیلی تعیین‌کننده است، این است که چه نرخ رشدی مدنظر است؟ و این نرخ رشد در مهر و -موم‌های آینده محل بحث است. نکته دیگر اینکه یک فرض دیگر که پشت این قضیه این است که همه این‌ها به شرط ثبوت شرایط ثابت است. اگر شرایط عوض شود و انرژی‌های دیگری بیاید و یک پیش‌فرض دیگر هم این است که اصلاً شرکت‌هایی مثل شل هم نباشد، شما ببینید پیش از سال ۲۰۱۵، آمریکا واردکننده انرژی بود؛ یعنی ترازش منفی بود. من به یاد دارم که آمریکا ۲۰ میلیون بشکه در روز مصرف می‌کرد، ۱۰ میلیون بشکه تولید می‌کرد و ۱۰ میلیون دیگر را وارد می‌کرد. از سال ۲۰۱۵، آمریکا به‌خاطر شرکت شل، صادرکننده انرژی شده است. به‌همین خاطر، این منطقه از نظر انرژی، برای آن کم اهمیت شده است و همچنین تکنولوژی‌های جدیدی مثل حفر افقی به‌جای حفر عمودی دارند که افق انرژی را به طور کل دگرگون کرده است. به‌نظر من، اینکه ما این‌ها را خطی ببینیم و بگوییم به شرط ثبوت سایر شرایط، آن هم تا افق ۱۴۰۴، اگر ما پیش‌فرض‌های آن را با توجه به تحولات تغییر دهیم، در این صورت نتیجه چه خواهد شد؟

- دکتر مهدی گلشنی^۱

من یک نکته کلی دارم که مساله جنابعالی هم بخشی از آن است. جنابعالی فرمودید که مشکلات ما با دولتمردان لایق و بیدارشدن ملت‌ها، حل می‌شود که متأسفانه نه شایسته‌سالاری در کشور حاکم است و نه ملت در این قضایا بیدار است. بعد برای اینکه دولت‌ها و ملت‌ها بیدار شوند، به تلاش اندیشمندان اشاره فرمودید که اندیشمندان بنشینند و آینده‌نگری کنند. نکته مهم این غفلتی است که اهل علم در این مملکت دارند. چند وقت پیش که آقای بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت، این قراردادهای نفتی را می‌بست، غیر از جنابعالی و چند نفر دیگر، چه کسانی ورود کردند و صحبت کردند؛ یعنی اهل علم کشور، نسبت به این قضایا دغدغه نشان نمی‌دهند و آن شبی هم که شما می‌فرمایید که یک انرژی بیاید و جای این را بگیرد، در این مملکت و با این روش کندی که قضایا پیش می‌رود، فرض کنید یک منبع جدیدی هم بیاید، ولی تا راه بیفتد، همه قضایا فلج شده است. چیزی که من در این کشور می‌بینم، این است که بی‌فکری عمیق حاکم است و این به علت عدم شایسته‌سالاری است. به نظر بنده، راه حل این قضیه همین راهی است که جنابعالی پیش گرفته‌اید؛ یعنی روشن کردن افکار، برای اینکه

^۱ استاد ممتاز فلسفه علم دانشگاه شریف

در ایران، مسئولان ما اصلاً انتقادپذیر نیستند. حتی در یک محیط در بسته مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی، وقتی می‌خواهید به وزیر یک چیزی بگویید، از انتقاد خوشش نمی‌آید. به نظر من، اهل علم نباید ساکت باشند. جنابعالی در همین چند ماه اخیر، دو سه مقاله کلیدی نوشته‌اید که من برای دوستانم هم فرستاده‌ام. بقیه هم باید این دغدغه را داشته باشند؛ یعنی تلاش اندیشمندان پیش از اینکه بیایند و آینده‌نگری کنند، باید مسئولان را مجبور کنند که به آینده‌نگری اهمیت بدهند. برای نمونه، همین آینده‌نگری که جنابعالی مطرح فرمودید، چه کسی به آن گوش می‌دهد؟ جو طوری نیست که کسی گوش بدهد. من نزدیک به ۸ سال پیش و در اوج بحران اقتصادی اروپا، کمبریج بودم. در یک روز یکشنبه تلویزیون را روشن کرده بودم. پنج شش تا از روسای بانک‌های انگلیس بودند و یکی یکی اقرار کردند که ما چه اشتباهی کرده‌ایم، حل هم شد. همه آن کشورها مشکلات-شان حل شد. کاری که اهل علم در اینجا وظیفه دارند که انجام دهند این است که باید کاری کنند تا مسئولان مجبور شوند گوش شنوا پیدا کنند. شما این قدر در مورد اقتصاد تذکر می‌دهید ولی **كأن لم یکن شیئاً مذکوراً**. مسئولان اصولاً توجه ندارند. استدلال‌های جنابعالی در مورد این قرارداد‌های نفتی، بسیار قانع‌کننده بود ولی اصلاً به آن توجه نشد، در مورد بقیه چیزها نیز همینطور. بنابراین، به نظر من باید کاری کرد و آقای طالب-

زاده در برنامه افق هم یک شب به این مساله بعد از صحبت‌های من گفتند که باید این قدر انتقاد کنید، تا مسئولان مجبور شوند و به انتقادهای شما گوش بدهند. این یک واقعیت است. مثلاً این بحرانی که تا ۱۵ سال دیگر فرمودند، حالا عقب هم بیفتد، به هر حال باید مطرح باشد. اصلاً در این کشور دورنگری نیست. شما در انگلیس مشاهده می‌کنید که مترو را از ۱۰۰ سال پیش که کشیدند، چقدر تغییر داده‌اند؟ بسیار اندک تغییر داده‌اند. به نظر من، یک کاری که باید این اندیشکده و نظایر این اندیشکده انجام دهند، این است که این ناهنجاری‌های محیط را در ابعاد مختلف اقتصادی، انرژی و غیره در جراید و مجلات و تلویزیون مطرح کنند تا مسئولان به خاطر آبروی خودشان هم که شده، به این مسایل رسیدگی کنند. ببینید به محض اینکه وزیر راه یک مصاحبه در مورد بیمه کرد، چگونه بمبارانش کردند. به نظر من، اهل علم در این مملکت بیش از اندازه ساکت هستند.

- آقای علی اصغر ربیعی^۱

حقیر یک صحبتی داشتم که در فحوای کلام آقای دکتر درخشان و دیگران هم هست، و آن عدم نگرش اقتصاد سیاسی در اقتصاد کشور است. یک ماه

^۱. سرپرست اندیشکده عدالت مرکز الگو

پیش من در حضور رئیس سازمان محیط‌زیست هم این خاطره را گفتم و الآن هم خیلی کوتاه بیان می‌کنم. در دوران کارشناسی ارشد، وقتی خدمت آقای دکتر محمد خوش‌چهره رسیدم تا پایان‌نامه بنویسم، به من گفتند: فلانی تو اینجا نمان، برو اقتصاد سیاسی بخوان و برگرد. خیلی ما خلأ داریم. این رویکرد اقتصاد سیاسی نتوانسته است نخبگان را در فضای علمی منتشر کند و از آن طرف هم مسئولان گوش بدهکار داشته باشند و باعث بیداری مردم شوند. من یک سری شواهد خدمت شما عرض می‌کنم. همانطور که مستحضرید در سال ۱۹۹۷ پیمان کیوتو برای محدود کردن گازهای گلخانه‌ای امضا شد، خیلی از دولت‌ها این را قبول نکردند ولی پیمان پاریس در سال ۲۰۱۶، به امضای بیش از ۲۰۰ کشور رسید. آقای وزیر نیرو همین جا تشریف داشتند و گفتند ما تعهد کرده‌ایم گازهای گلخانه‌ای مان را از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۰ کم کنیم و اگر کم نکنیم، با تحریم مواجه می‌شویم. در کنوانسیون سازمان ملل هم این قرار گرفته است و همه آن را امضا کرده‌اند. از طرف دیگر می‌بینید که خیلی از دولتمردان مثل آمریکا، که تقریباً ۲۵ درصد تولید ناخالص دنیا دست آمریکاست و بنابر آماری که سازمان‌های بین‌المللی ارائه می‌دهند، ۲۵ درصد گازهای گلخانه‌ای در آمریکا ایجاد می‌شود. و آقای جرج بوش در سال ۲۰۰۴ می‌گوید من اصولاً پیمان کیوتو را قبول ندارم و به مجلس سنا نامه می‌نویسد که شما حق ندارید و باید این

را به تمام وزارت‌خانه‌های کشور ابلاغ کنید که حق ندارند موافقت‌نامه‌های بین‌المللی را امضا کنند که به نفع این کشور باشد. به‌نظر می‌رسد که ما در یک چنبره چندگانه قرار گرفته‌ایم. از یک طرف، یک سری متغیرهای حقیقی در آینده اقتصاد کشور هست که باید آن‌ها را آینده‌پژوهی کرد و از طرف دیگر، انگار نه انگار که رویکرد سیاسی هم در جهان هست. این‌ها بیشتر از اینکه به فکر محیط‌زیست باشند، به فکر محدود کردن رشد کشورهای در حال توسعه هستند. زمانی که زمان رشد این‌ها بود و می‌خواستند به توسعه‌یافتگی رشد کنند، این همه گازهای گلخانه‌ای را تولید کردند و الآن که نوبت این رسیده که بعضی از کشورها مانند ایران، هند، برزیل از آن فرصت‌های حداقلی استفاده کنند، دست و پای این‌ها را می‌بندند. این عدم وجود و باور و علم نخبگانی، دولتی و عامه مردم به بحث سیاسی در اقتصاد، سیاست‌گذاری‌ها، تحمیل سیاست‌هایی در اقتصاد در مقیاس جهانی، منطقه‌ای و ملی خیلی نقص است. ما نتوانستیم به گوش مردم برسانیم که چرا بحث هسته‌ای ما محدود شد؟ چرا فرانسه ۴۵ درصد انرژی خود را از انرژی هسته‌ای تأمین می‌کند ولی ما از ۴۰ هزار مگاوات برقی که از کشور داریم مصرف می‌کنیم، ۲۰۰۰ مگاوات را در بوشهر تولید می‌کنیم. ما این را نگفتیم که ما می‌توانیم از انرژی‌های پاک استفاده کنیم. دولتمردان ما اصلاً به‌دنبال این‌ها نرفتند. یک دولت می‌گوید باید به

تعهد‌های بین‌المللی پایبند باشیم و یکی دیگر می‌گوید نباید بپذیریم و همین‌طور با زندگی مردم و آینده این کشور بازی می‌شود. حقیر سوالم این است که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، باید چطوری این را بنویسیم؟ راهکار جامعه علمی کشور برای اینکه هم بیداری نخبگانی محقق شود و هم به سمت عموم جامعه این تسری پیدا کند. این‌ها واقعیت‌هایی است که ما به مردم نگفته‌ایم و درست اطلاع‌رسانی نکرده‌ایم.

– دکتر حمیدرضا فرهمند^۱

من می‌خواستم از یک منظر دیگری وارد شوم. صحبت آقای دکتر دو بخش داشت. یک بخش راجع به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بود و بحث اینکه ما می‌خواهیم اسلام را در حوزه نظام‌سازی وارد کنیم و در معرض تعرض قرار دارد. پس ما باید به این توجه کنیم که این بحث بسیار کلیدی است که به حوزه الگو مربوط می‌شود. در مورد موضوع انرژی که مطرح فرمودند، سؤال من بر سر این است که فرض کنید ما الگوی اسلامی ایرانی را کنار بگذاریم. کشوری هستیم که نه کاری به انقلاب و نه به اسلام داریم. در رابطه با آینده ۲۰ ساله کشور با یک مساله اقتصادی مواجه هستیم که

^۱. عضو هیات علمی جهاددانشگاهی تهران

میادین نفتی و گازی داریم و باید این‌ها را مدیریت کنیم، تنظیم کنیم. چه دین اسلام داشته باشیم و چه نداشته باشیم، چه در تعرض باشیم یا نباشیم، این ارتباطی با آن حوزه در این منظرش پیدا نمی‌کند. این بحثی است که هر کشور دیگری با توجه به منابع اقتصادی که دارد، باید برای آینده خودش بررسی انجام دهد. اینکه میادین خود را به درستی تنظیم نمی‌کند، این‌ها ارتباطی با حوزه اسلام ندارد. درست است که وقتی امنیت ملی ما در خطر قرار بگیرد، موجودیت اسلام در خطر قرار می‌گیرد ولی منظور من این است که امنیت ملی برای کشوری که اسلامی هم نباشد، فرقی نمی‌کند. از این منظر، این مباحث ارتباطی با بحث الگو پیدا نمی‌کند. این را باید در حوزه راهبردی مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام و جاهایی که باید در زمان‌های ۱۵ یا ۲۰ ساله کشور را اداره کنند، بچرخد و راه‌حل‌های آن را پیدا کنند. بحث‌های کاملاً تخصصی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی باید در جمع‌های تخصصی مطرح شود. در جاهایی که به اقتصاد، به بحث نفت و غیره در حوزه سیاست به‌لحاظ کاربردی و عملیاتی در کشور در یک بازه ۱۰ یا ۱۵ ساله نگاه می‌کنند. آن بخشی که از مباحث ارزشمند ایشان به حوزه الگوی اسلامی ایرانی برمی‌گردد، این است که چرا در کشور نظام عالمانه‌ای یا یک فضای عالمانه یا باور عالمانه وجود ندارد که اداره کشور بر مبنای علم صورت بگیرد. چرا در جامعه ما، فضای عالمانه حاکم نیست؟ چرا

باید اندیشمندان ما داد بزنند تا کسی صدای‌شان را بشنود؟ چرا ساختارها یا بینش اجتماعی ما به‌گونه‌ای شکل پیدا نکرده است که نظامی علم محور و علم باور باشد؟ چه تحولاتی باید در جامعه اتفاق بیفتد، تا مسیر را برای این آماده کند؟ این بخشی است که به‌نظر می‌رسد به حوزه الگوی اسلامی ایرانی برمی‌گردد. این دغدغه را چطور فراهم کنیم که جامعه بخواهد همه را با میزان علم بسنجد؟ چه دولت‌ها را، چه صاحب‌نظران را، چه سیاستگذاران را، چه مردم را، فرقی نمی‌کند در هر حوزه‌ای، جامعه باید علم‌مدار باشد. باید ارزش‌ها هم در کنار این قرار بگیرد و تمام این موارد هم مطرح شود. در هر حال، من می‌خواستم خود مرکز الگو را یادآوری کنم که نظام آینده‌پژوهی که در الگو مطرح می‌شود، با آینده‌پژوهی که در حوزه سیاست‌های راهبردی کشور برای دوره‌های بیست‌ساله کاربرد دارد، دو حوزه متفاوت است و تفکیک این‌ها باید دقیق انجام شود.

- مهدی اخوان^۱

یکی از اقتصاددان‌های شرکت بی پی که در حقیقت نگاه شرکت بی پی هم همین است، یک آینده‌پژوهی از اقتصاد نفت جهان دارد که مقاله‌اش منتشر

^۱. از شرکت تاسیسات دریایی ایران

شد و مورد توجه چند مؤسسه هم قرار گرفت و برای نقد آن دعوت کردند، البته نقد آن محرمانه باقی ماند ولی اصل مقاله منتشر شد. البته دیدگاه او، یک دیدگاه جهانی است اما یک دیدگاه بسیار زیباست. او می‌گوید ما در ۳۵ سال گذشته، هر چقدر که نفت استخراج کردیم، به ازای هر یک بشکه، حدود دو بشکه نفت در ذخایر ما اضافه شده است و آن اتفاقی که اخیراً افتاده، این است که شرکت نفتی شل اضافه شده و همینطور نشست ۲۰۱۵ پاریس، در محدود کردن گازهای گلخانه‌ای به این نتیجه خواهد انجامید که ما نفت خواهیم داشت اما نه برای سوختن. یعنی آن سیاست‌های نشست ۲۰۱۵، این مقدار نفتی را که باقی مانده است محدود خواهد کرد و کشورهایی که تولیدکننده و صادرکننده نفت هستند، در اثر این سیاست‌ها، به شدت محدود خواهند شد. کشورهای غربی به‌خاطر همان بحث ایل شل در تولید انرژی خودکفا خواهند شد و جریان نفت به‌جای جریان شرقی غربی که الآن هست، یک جریان غربی شرقی خواهد شد. در حقیقت، آن چیزی که بی‌پی مطرح می‌کند که شاید در آینده پاسخ وزارت نفت هم همین باشد، این است که می‌گوید که اگر ما از ذخایری که آمارهای آن منتشر می‌شود به سمت این تحلیل می‌رفتیم، شاید به نتیجه دیگری می‌رسیدیم و در حقیقت جهان با کسری و کاستی انرژی مواجه نمی‌شد. این دیدگاه شرکت بی‌پی است ولی استنباط برخی این است که شاید در آینده

در کشور هم این رایج شود. سؤال من این است که آیا اگر ما از سمت ذخایر می‌رفتیم، به نتیجه دیگری نمی‌رسیدیم؟

- سید مهدی زریباف^۱

در مورد این نکته‌ای که اشاره شد که لازمه الگوی اسلامی، بیداری نسبت به موازین اسلامی است و از سوی دیگر بحث نفت و انرژی به‌عنوان یک بحران مطرح شد و این سؤال مطرح شد که چه نسبتی بین این دو هست. سؤال بنده این است که به هر حال اینکه مسئولان ما بیدار نمی‌شوند و برای بیداری مردم زمینه‌سازی نمی‌کنند و مشکل عدم شایسته‌سالاری هست، من فکر می‌کنم این مشکل به نکات دیگری هم بر می‌گردد. شاید به نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور ما برگردد که این از مقولاتی است که باید در چارچوب الگوی اسلامی به آن پرداخته شود و وقتی که ما یک نظام اقتصادی روشن مبتنی بر مبانی اسلامی با نگاه تأسیسی و نظام‌سازی نداشته باشیم، قاعدتا این بحران عدم حل مساله نفت و انرژی ادامه پیدا خواهد کرد. حال فرض کنیم که ما یک راهی پیدا کردیم و بحران انرژی را به روش‌هایی تا ۵۰ سال بعد حل کردیم، با بحران فقر چه خواهیم کرد؟

^۱. عضو همکار مرکز مطالعات مبانی و مدل‌های اقتصادی

حالا به بحث خاک و آب و غیره اشاره شد. آنگاه اگر همه این مسایل را کنار هم قرار دهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ شما می‌فرمایید ما باید راهبردی نگاه کنیم چون در جنگیم. خب، طبیعی است ولی آیا صرف اینکه ما بگوییم ما در جنگیم و با نظام سلطه در تقابلیم، این کفایت می‌کند اگر ما فقط مساله بحران انرژی را حل کنیم؟ ما بحران نیروی انسانی و خیلی از مسایل دیگر را داریم. عرض من این است که شاید یک پله باید عمیق‌تر از این نگاه شود. که نظام اقتصادی ما، نظام مطلوب ما، نظام تصمیم‌سازی‌مان و نظام حقوقی ما، آیا با این قانون اساسی حل می‌شود؟ آیا ما با این سازوکار مجلس شورای اسلامی می‌توانیم یک قانون اسلامی وضع کنیم که تأسیسی و جهت‌ساز باشد؟

- یکی از حاضران

من هم می‌خواهم یک نکته اضافه کنم و سپس به صحبت‌های آقای دکتر برگردیم. چون این مساله خیلی تکرار شد که نخبگان و مسئولان در خوابند. من البته فکر می‌کنم که نخبگان بیدارند. همین آماری که آقای دکتر در حوزه اقتصاد دارند، شاید من که در حوزه علوم اجتماعی هستم در حوزه آسیب‌های اجتماعی دارم. تک تک مسئولان هم به‌صورت فردی بیدارند ولی وقتی در جمع می‌نشینیم، نمی‌دانم یا خودمان را به خواب

می‌زنیم یا نمی‌خواهیم کاری انجام دهیم. پس بخش زیادی ما در شوراها است.

- دکتر مسعود درخشان

از صحبت‌های اساتید استفاده کردم. شاید بحث را با همان فرمایش استاد محترم جناب آقای دکتر مهدی گلشنی آغاز کنم سپس در عرض ده دقیقه به سوالات دوستان پاسخ بدهیم. این بدین معنا نیست که پاسخ می‌دهم بلکه بدین معناست که حداقل اندیشه‌های خودم را مطرح می‌کنم تا ادای وظیفه کرده باشم ولی دوست داشتم فرصت بیشتری بود و این نکات بنده مورد نقد قرار می‌گرفت. علی‌ای حال، فرمایش آقای دکتر گلشنی این است که واقعا تنویر و روشن کردن افکار عمومی راه‌حل مهمی است و من هم بر همین باور هستم و باید کمی راجع به این راهکارها پیش فکر کنیم که چه باید کرد. فرمودند که اهل علم، وظایف خودشان را انجام نمی‌دهند، من هم بر همین باور هستم. در جلسه‌ای، که برخی از آقایان و علما بودند، من گفتم چرا حوزه علمیه که الآن در آنجا مدرسه دارید و در اقتصاد و علوم سیاسی و جامعه‌شناسی دکتري می‌دهید، چرا در مورد این قراردادهای نفتی اظهار نظر نکردید؟ گفتند: اطلاعی نداریم و شما هم که تشریف نمی‌آوردید. گفتم: چرا من می‌آیم. وقت گذاشتم و رفتم در همان مؤسسه‌ای که

چندین سال است دکترا فارغ‌التحصیل می‌کند، در مورد این قراردادها صحبت کردم. بعد از صحبت بنده، یکی از دوستان بسیار قدیمی ما که از اوایل انقلاب با هم دوستی داشتیم، گفتند: چرا رویکرد شما این‌قدر تعریف کرده است؟ چرا همان اقتصاد اسلامی را ادامه ندادید و به سراغ این بحث قراردادها و این‌ها آمدید؟ گفتم: من این را اقتصاد اسلامی می‌بینم. همین مطالعات را عین اقتصاد اسلامی می‌بینم. ولی اقتصاد اسلامی وجوهی دارد، یکی از دید نظری است، یکی از دید کاربردی است، یکی از بعد نظام‌سازی است. من از رویکرد نظام‌سازی به اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنم و هنوز هم من خودم را در همان جبهه اقتصاد اسلامی می‌بینم. شما کمی تعلق کرده‌اید و اقتصاد اسلامی را در چارچوب پیش از انقلاب اسلامی می‌بینید. بعد از انقلاب اسلامی نگاه کنید. اتفاقاً اگر از این زاویه نگاه کنیم، خیلی از استادانی که در دانشگاه‌ها کار می‌کنند و فکر می‌کنند از چتر انقلاب اسلامی دورند، آن‌ها هم احساس خواهند کرد که زیر این چتر هستند. آن استادی که اقتصاد سنجی کار می‌کند، معادله‌ای را برآورد می‌کند، دو پارامتر را با روش‌های پیشرفته آماری تخمین می‌زند، اگر در راستای ملاحظه لوازم بعیده تصمیمات دولت به لحاظ تقویت نظام باشد، آن عین اقتصاد اسلامی است. بنابراین، او هم احساس می‌کند که جدا نیست و دو اقتصاد اسلامی منحصر به کسانی نیست که درس اقتصاد اسلامی یک و دو

را می دهند و بعد آن استادها هم غیراسلامی هستند و کار خودشان را می کنند. خیر، همه با هم کار می‌کنیم به شرط اینکه از بعد نظام سازی نگاه کنیم.

حالا برمی‌گردم به سایر نکاتی که اساتید بزرگوار فرمودند. در اینجا مطرح شد که این بحث آینده‌پژوهی در انرژی یا در آب یا در خاک یا در جمعیت یا در فقر و غیره در هر نظامی مطرح است و چه ربطی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارد و باید این مساله در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی شود. چون یک بحث آینده‌پژوهی است، یک سری محاسبات است که انجام می‌شود، برآوردهایی است که بر اساس یک سری پیش‌فرض‌ها به جلو می‌رود. عرض من این است که بستگی به رویکرد ما دارد. همانطور که من بحث نقد قراردادهای نفتی را جزئی از اقتصاد اسلامی دیدم و به نیت همان مطالعه‌ای که پیش از انقلاب من راجع به اقتصاد اسلامی داشتم، چهل سال بعد هم قراردادها را با همان نیت نگاه کردم. اگر رویکردمان را عوض کنیم، الگوی اسلامی پیشرفت بالاترین و مهم ترین سند بالادستی کشور است، آنگاه مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، زیر مجموعه اینجا خواهد بود نه اینکه اینجا بگوید کار من مطالعه چیزهای دیگری است و این مساله، مال آنهاست. شما باید به او دستور بدهید که چه مطالعه ای انجام دهد. مرکز تحقیقات استراتژیک تشخیص مصلحت نظام،

من حدود چهار سال یا بیشتر مسئول مطالعات انرژی آنجا بودم یعنی همان زمانی که خود آقای دکتر روحانی رئیس آنجا بود. جای بسیار معتبری است، شبکه گسترده ای دارد، اما بستگی به این دارد که ما الگو را چگونه ببینیم. اگر الگو را یک کار کوچک در کنار سایر کارها ببینیم و حالا ما روی مبانی فکری اسلامی و فقهی و فلسفی و ارزشی آن مطالعه می‌کنیم، حوزه‌هایی را در متدولوژی‌ها مطالعه می‌کنیم که مسایل را از چه حوزه‌ای می‌توان دید و غیره همه معتبر است اما اگر محدود به این کنیم و بگوییم وقتی نوبت نظام‌سازی می‌شود، با دیگران است، اشتباه است. آن‌ها هم باید زیر این مجموعه باشند؛ یعنی شما باید به مرکز تحقیقات استراتژیک بگویید این کار را انجام دهید. اما شاید هنوز آن باور ایجاد نشده است که اینجا بالاترین سند کشور است که اگر به وجود بیاید باید به آن‌ها ابلاغ شود که کل برنامه‌های شما باید در اینجا و با نظر ما و در این راستا باید به پیش برود. همین مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، راجع به قراردادهای نفتی، هیچ اعلام موضعی نکرد. البته من بعدا در آنجا مدیر نبودم و به‌خاطر کسالت‌های خودم نتوانستم بروم. ولی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام هیچ اعلام موضعی نکرد. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی که بدنه فکری نمایندگان مجلس است، سکوت مطلق کرد الا روزهای آخر که کار از کار گذشته بود،

یک روز صبح ساعت هشت یک عده‌ای را دعوت کرد و گفت بیایید ببینم بحثان چیست. وقتی که همه چیز تمام شده بود. مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری هیچ اعلام موضعی نکرد. مغز متفکر کشور، نهادهای متفکر کشور، برای آینده‌پژوهی، اینکه آینده نظام را نگاه کنند، مطالعات استراتژیک داشته باشند، به جز این موارد کجاست؟ هیچکدام از این سه مورد اقدام نکرد. اما اگر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به آن‌ها ابلاغ کند و آن‌ها را مواخذه کند که چرا نکردید، آن‌ها هم متوجه می‌شوند که جایگاه مرکز کجاست. من در مقامی نیستم و من در جایگاهی نیستم که بخواهم برای مرکز خط و مسیر تعیین کنم ولی احساس من به عنوان یک معلم کوچک در این نظام دانشگاهی که خود رهبر معظم انقلاب اسلامی اینجا را تأسیس کردند برای اینکه بالاترین مکان باشد و به سازمان برنامه و بودجه، به سازمان مدیریت، به مراکز مطالعاتی و به همه جا جهت دهد. بنابراین از آن منظر، مطالعات مربوط به آینده‌پژوهی جزو الگو می‌آید. وقتی کلمه الگو مطرح می‌شود، نظر به نظام دارد. الگو و مدل‌سازی به لحاظ ریاضی، برای سنجش یک مجموعه از متغیرهای به هم پیوسته است. مجموعه‌ای از معادلات است. این معادلات مبهم است، احتمالی است. آقای دکتر میرجلیلی فرمودند که ما در هر چیزی ابهامات داریم. پیش‌فرض‌ها مبهم است. آینده‌پژوهی بر اساس پیش‌فرض‌ها به پیش می‌رود. عدم

قطعیت در همه جاست. علم برای این است که عدم قطعیت است، اگر عدم قطعیت نبود، به علم نیازی نداشتیم. علم برای کشف بهترین استراتژی در فضای عدم قطعیت است. بنابراین، واژه الگو که در علم و اقتصاد و ریاضیات و در فیزیک به کار می‌رود، ناظر به یک‌سری متغیرهایی است که نوعاً روابط توأم با عدم قطعیت است، با هم پیوستگی پیدا می‌کند و وقتی که صفت ایرانی و اسلامی به آن منسوب می‌شود، دو چندان مشکل می‌شود. لذا باید همه مطالب باید زیر پوشش این بیاید و سند بالادستی کشور شود.

راجع به سایر مسائل، من متعرض نمی‌شوم. راجع به آن نکته‌ای که آقای دکتر اخوان فرمودند که بی‌پی‌یک‌سری مطالعات انجام می‌دهد و آینده جهان را پیش‌بینی کرده است، مطالعات این سازمان‌ها بیشتر برای این است که افکار عمومی کشورها را شکل بدهند. مطالعات بی‌پی‌هم از سنخ مطالعات بی‌بی‌سی است، می‌خواهد طرز فکر ما را شکل بدهد. ما یک مطالعه راجع به نهادهای گزارشگران خبری و تحلیلی در حوزه انرژی کردیم. شاید خود جناب آقای دکتر اخوان هم در جریان این مطالعات بودند. خیلی قدیمی است. هزار صفحه کار انجام شد. یک‌به‌یک این سازمان‌ها شناخته شدند. این گزارشگران انرژی و آن‌هایی که ذهنیت را در فضای انرژی جهان شکل می‌دهند. بعد معلوم شد که اکثر روسای این‌ها، وزرا و روسای سابق دفاع آمریکا و سازمان سیا هستند. مثل آرگوست، مثل

پلت و خیلی سازمان‌های معتبر جمع‌آوری اطلاعات. درست موقع شکل‌گیری جلسات اوپک، این‌ها تحلیل‌های خاصی می‌کنند که ذهنیت وزرای نفت اوپک را شکل بدهند. ما دقیقاً به این‌ها رسیده‌ایم. که چطور این‌ها ذهنیت این‌ها را شکل می‌دهند که این‌ها در اجلاس با یک ذهنیت خاص وارد می‌شوند. شما مرکز شیخ زکی امانی را نگاه کنید. شیخ زکی امانی بعد از اینکه از وزارت نفت عربستان بیرون آمد، در لندن یک خانه خرید و یک طبقه از خانه‌اش را در بهترین جای لندن به مرکز تحقیقات داده است و بهترین محققان را در آنجا جمع کرده است. این دقیقاً برای این است که ذهنیت مدیران و وزرای نفت را شکل بدهد. ما خواستیم بعد از یک مطالعه در ایران نیز این کار را انجام دهیم و گفتیم یک سازمان در کشور خودمان به وجود بیاوریم که ما هم حقایق را منعکس کنیم، ما هم کشورهای نفتی را بیدار کنیم. من سه دکترای نفت در ایران راه انداختم. اولی دکترای مدیریت قراردادهای نفتی بود که البته با حمایت مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی انجام شد که ایشان وزیر نفت را احضار کردند و با ایشان صحبت کردند و ایشان هم قبول کردند، بودجه اولیه را هم گرفتند و راه افتاد. اولین دوره‌اش را هم به انگلیسی برگزار کردیم. حتی رئیس دانشکده اقتصاد کمبریج آمد و تدریس کرد. یک بروشور چاپ کردیم برای کشورهای عضو اوپک، در هیچ کشور عضو اوپک، چنین دکترایی نداریم. از

ونزوئلا دوازده نفر متقاضی شرکت شدند بعد با مشکل حجاب خانم‌های ونزوئلا مواجه شدیم. پسران هم باید امتحان معارف اسلامی بدهند. ماندیم چکار کنیم و هر چه آن‌ها نامه‌نگاری کردند، ما جواب ندادیم تا موضوع منتفی شد. ببینید دنیا هم به دنبال این‌هاست. ما خواستیم همین مرکز را در ایران تأسیس کنیم ولی نتوانستیم چون از طرف نهادها، حمایت نشدیم. افراد می‌خواستند امنیت شغلی داشته باشند، فارغ‌التحصیل می‌خواست بیاید و در آنجا عمری بگذرانند. بنابراین، عرض من این است اینکه بی‌پی گزارش می‌دهد که آینده بسیار خوب است، دلایل خاص خودشان را دارند. ما نگران خودمان هستیم. آیا شده ما فرزندان را برای آزمایش خون ببریم چون فرزند دوستان سالم است؟! همین که رنگ بچه‌مان می‌پرد، می‌گوییم برویم دکتر، دکتر هم به محض اینکه نگاه می‌کند، می‌گوید: آزمایش خون. دکتر به دنبال جهت خوب ما یا فرزندان نیست، دکتر به دنبال آن نکات منفی ما می‌گردد. حالا اگر من به دکتر بگویم بین بقیه اعضای من سالم است، می‌گوید آن‌ها به من مربوط نیست، من به دنبال مسائل دیگری هستم. حالا من می‌گویم چون آقای دکتر نعمتی سالم هستند، من چرا به دکتر مراجعه کنم. خب، ما آزمایش خون می‌دهیم. ما متخصصان این کشور، اگر به این الگو معتقد هستیم، به اسلامیت این الگو یقین داریم، به ویژگی ایرانی بودن این الگو معتقد هستیم، معتقدیم که رضایت امام زمان

(عج) باید در اجرای درست این الگو باشد. معتقدیم که الباقی عمرمان را می‌خواهیم در این راه زندگی کنیم و در این راه از دنیا برویم، موقع رفتن ما از این دنیا، خدا از ما راضی باشد و ما هم با آبرو از این دنیا برویم، هیچ راهی ندارد جز اینکه نگران باشیم که شاید قرار است اتفاقی بیفتد. کار ما این است. مثل دکتر، که آزمایش خون می‌گیرد، قانع نمی‌شود، می‌گوید: برو اسکن، اسکن را هم می‌بیند قانع نمی‌شود و می‌گوید برو ام آر آی، با دیدن آن هم اقناع نمی‌شود و می‌گوید جراحی اکتشافی. ما باید این‌گونه باشیم. ما باید خودمان ابداع احتمال کنیم، بگوییم اگر بحران به‌وجود آمد، چه؟ احتمال کوچک همراه با احتمالی بزرگ است. نمی‌گوییم فقط انرژی، خاک هم همین‌طور است. دکتر زربیاف فرمودند. آب هم همین‌گونه است، فقر هم همین‌چنین و قومیت‌ها نیز. من نگفتم انرژی، این فقط یک مطالعه موردی بود، یک نمونه بود. باید همه متغیرات حکومتی و استراتژیک را با دقت و وسواس ابداع احتمال کنیم. نکند خطری باشد. مثل ارتش، ارتش چکار می‌کند؟ من از افسرها شنیده‌ام که می‌گویند مثلاً اگر از آن قسمت ترکیه به ما حمله شود، چکار کنیم در صورتی که ما اصلاً قصد نداریم با ترکیه بجنگیم و آن‌ها هم قصد ندارند به ما حمله کنند ولی این‌ها می‌نشینند ابداع احتمال می‌کنند. اگر یک ارتش از آنجا آمد، چه اتفاقی می‌افتد؟ مثلاً الآن ترکیه به فلان نوع هواپیما مجهز شده است، آیا فلان بخش

از کشور ما با توجه به آن هواپیماها، ضربه‌پذیر می‌شود؟ این‌ها همه در حالی است که قرار نیست ما بجنگیم، ولی آن‌ها ابداع احتمال می‌کنند. اگر ما برای اسلام هم این‌قدر دل‌مان شور بزند که برای تمامیت ارضی شور می‌زند، باید تمام این‌ها را مطالعه کنیم، ابداع احتمال کنیم، جامعه را نگران نکنیم، من این‌ها را برای جامعه که نگفتم، من این محاسبات را دو هفته پیش برای نخستین بار در معاونت فناوری ریاست جمهوری مطرح کردم. چون مسئول مطالعات راهبردی نفت و گاز آنجاست. گفتم چنین مطالعه‌ای انجام شده و این نتیجه آن است. آن‌ها گفتند بعد چی می‌شود؟ باید چکار کنیم؟ من گفتم باید اول اعتبارسنجی کنید، ببینید آیا این محاسبات من درست است یا خیر؟ آقای دکتر به زیبایی فرمودند چرا این‌ها را قاطی کرده‌ای، جدا جدا بگو. جدا جدا می‌گوییم. سه میلیون بشکه نفت خام داریم. مقداری از آن را مصرف می‌کنیم و مقداری را صادر می‌کنیم، اگر گاز نداشتیم، سؤال این است که چقدر از این نفت را باید مصرف کنیم. باید این را مشخص کنیم. ما باید به تمام این نیروهای گازی نفت بدهیم. یک مقدار از نفت به آنجا می‌رود. فولاد مبارکه را هم باید با گازوئیل کار کند، سیمان هم باید گازوئیل بگیرد. مردم هم که نمی‌توانند در سرما زندگی کنند. آیا نفت می‌رسد یا خیر؟ سیگمای آن را که حساب کنیم می‌شود ۶/۵ میلیون بشکه نفت در روز، اگر گاز نبود؛ یعنی اگر پارس جنوبی نبود، ما باید ۶/۵

میلیون بشکه نفت خام تولید می‌کردیم. سؤال: خوب تولید می‌کنیم. پاسخ: آیا می‌شود؟ از مهندسان نفت بپرسید. مهندسان نفت می‌گویند نه نمی‌شود. مهم نیست چقدر سرمایه‌گذاری می‌کنید، مخازن ما نمی‌تواند جواب بدهد. زمان شاه، شاه با تمام قدرت گفت ۸ میلیون چون می‌خواهم از عربستان پیشی بگیرم، مرحوم دکتر سعیدی گفت ما به منوچهر اقبال گفتیم برو به شاه بگو این دیوانه‌بازی‌هایش را رها کند، مخازن ما جوابگو نیست. سرانجام شاه به ۶ میلیون قناعت کرد. ۶ میلیون هم برای سه هفته ادامه پیدا کرد، سپس تولید پایین آمد. مخازنی که در آن زمان با آن فشار بالای مخازن، جواب نداد الآن قطعاً جواب نمی‌دهد. اگر می‌گویید جواب می‌دهد این را به مهندسان نفت بسپارید تا نظرشان را بیان کنند. بحث ما پیدا کردن حقایق است و بس. در معاونت رئیس جمهوری که من این بحث را ارایه دادم، خود آن‌ها به من گفتند: چکار کنیم؟ گفتیم در گام نخست، حرف‌های من را اعتبارسنجی کنید. من شعار که نمی‌دهم، شما بگویید این حرف‌ها درست است یا خیر، همین. اگر نه من را هم صدا کنید تا با هم کار کنیم. من که پول نمی‌خواهم. من که امتیاز نمی‌خواهم، از کشورهای دیگر هم نیامدم. من هم این اطلاعات را به‌نحوی از خود شما گرفتم. من از کجا می‌دانستم که تولید نفت پارس جنوبی پایین می‌آید. من از کجا فشار فازهای پارس جنوبی را بلد بودم. ما هم به یک نحوی، از خود این‌ها گرفتیم. منتها بزرگ-

ترین جرم در این کشور برای یک متخصص و استاد دانشگاه این است که بگوید من توانسته‌ام این منحنی افت فشار تولید را به‌دست بیاورم. این برای بنده جرم می‌شود و بعد مرا دادگاهی می‌کنند. اما این اطلاعات را در بست به توتال می‌دهند. البته فراموش نکنیم که توتال این منحنی‌ها را از اول برای ایران رسم کرده بود. برآورد اولیه آن با توتال بوده است و بعد مهندسان ایرانی روی آن کار کرده‌اند و آن را به‌روز کرده‌اند. عرض من این است که باید اول آن امنیت به‌وجود بیاید، پس منظور بنده این است که ما به‌عنوان یک کارشناس جزء، به‌عنوان کسی که دلسوز این نظام است، به‌عنوان کسی که عاشقانه می‌خواهد این نظام حفظ شود، می‌گوییم این بحرانی است که ما در انرژی می‌بینیم. یک بحران هم در آب می‌بینیم، یک بحران هم شما در خاک می‌بینید. یک بحران در قومیت‌ها می‌بینید، یک بحران در حاشیه‌نشینی می‌بینید، در حال حاضر، حاشیه‌نشینی‌ها، بزرگ‌ترین خطر امنیت ملی کشور است. خوب، دور هم بنشینیم و این‌ها را در الگو بگنجانیم بعد به مجمع تشخیص مصلحت نظام بگوییم تو این کار را بکن، به آن دیگری بگوییم تو این کار را انجام بده، به مجلس بگوییم تو این کار بکن. نمایندگان مجلس را بیدار کنیم. من در سال ۲۰۰۰ میلادی و در سفر دوم که از انگلیس برگشتم، در مرکز پژوهش‌های مجلس مشاور بودم، پیشنهاد دادم که به سیاق سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی، ما هم

یک سیاست‌نامه بنویسیم و بعد مشخص کنیم چالش‌ها، مسائل و راهکارها در هر بخش چیست و به نمایندگان مجلس بدهیم و برای نمایندگان مجلس جلسه بگذاریم و برای هر نماینده یک استاد دانشگاه معرفی کنیم که مشاور او باشند، یا دو استاد معرفی کنیم تا مشاور او باشند و به آن استاد دانشگاه هم پول ندهیم بلکه این را معادل دو واحد درسی بگذاریم. راه بیداری، یکی این است که روی بیداری نمایندگان مجلس کار کنیم. من علاقه ندارم در مطبوعات این‌ها را باز کنم. این قراردادهای نفتی را هم با کلی احتیاط مطرح کردم چون چاره دیگری نداشتم.

پایان